

خمینی فرد



دوشنبه ۱۵ خرداد ۱۳۶۸ برابر با ۵ ژوئن ۱۹۸۹
 بهار عربیال سال ششم شماره ۲۶۰

خمینی فرد مرگ بر رژیم خمینی

خمینی فرد، اما در تقویم، در تاریخ، سده‌ای پیش و یا سده‌هایی پیش مرده بود. در متن انقلابی پرتضاد از گور برآمد. انقلابی که صوراسرافیل آن، هم منادی رستاخیز زندگان بود و هم مردگان، او برآمد تا بمیرد. او برآمد تا شاه‌اش از سطح به اعماق فرو رود. تاریخ کار ناتمام مانده را تمام کرد. او بازیگری بود که نقش خود را در اصرار پیش ایفا کرده بود؛ بازی پرتلاطم حوادث در متن یک فراموشی تاریخی جریان یافت، کسی از صحنه‌اش بیرون نکرد و به پس پرده‌اش نراند. در این سوی پرده مانده نخست خاموش و نظاره‌گر بازی که به یک سرفصل تاریخی رسید، بازیگری نبود تا نقش اول را ایفا کند. او هم‌ده‌دار چنین نقشی شد. قهرمانی شد ضدقهرمان و ضدقهرمانی قهرمان. انقلاب سرکردگی خود را به ارتجاع سپرد و این شاید تلخ‌ترین تراژدی در تاریخ ایران و یکی از دردناک‌ترین رویدادها در تاریخ جهان باشد. ارتجاع با او زندگی دوباره‌ای آغاز کرد. با او انقلاب، ارتجاعی، و ارتجاعی، انقلابی شد. او بیش از اینکه دیگران را بفریید، خود را فریب داد. انگاشت که می‌تواند صلابت بازگشت دهد، چرخ تاریخ را رو به پس بچرخاند و نظامی بر محور

در صفحه ۷

بسیار کمی معدود ایرانیانی را می‌شد یافت که خبرانشیده باشند. با جرات می‌توان گفت که در ذهن بخش وسیعی از ایرانیان خارج از کشور بلافاصله این سوال طرح شد که اگر خمینی یک سال زودتر می‌مرد اکنون چه تعداد از زندانیان سیاسی کشتار شده، در فاجعه ملی این بهترین فرزندان خلق زنده می‌بودند؟ اگر او دو سال پیش می‌مرد، اکنون چند هزار جوان سوخته در تنور جنگ زندگی را وداع نگفته بودند؟ اگر او... رژیم خمینی اعلام یک هفته تعطیل عمومی و ۴۵ روز عزای ملی کرد. بامداد یکشنبه مرتباً قرآن پخش شده و اطلاعیه‌های سران حکومتی خوانده می‌شود. بیانیه مشترک رفسنجانی، خامنه‌ای و موسوی اردبیلی سران سه‌توه و در صفحه ۳

سرانجام خمینی فرد، رادیو جمهوری اسلامی در ساعت ۶ بامداد روز یکشنبه ۱۴ خرداد رسماً خبر مرگ او را پخش کرد. این امر که آیا تاریخ مرگ وی بر زمان اعلام آن منطبق است هنوز روشن نیست. با اعلام خبر بیماری و حمل جراحی بر روی خمینی در روز سه‌شنبه دوم خرداد، مردم لحظه‌شماری برای شنیدن خبر مرگ خمینی را آغاز کردند از واکنش مردم در ایران پس از شنیدن خبر مرگ خمینی تا آخرین لحظاتی که نشریه زیر چاپ می‌رفت خبر مستقلاً دریافت نکردیم اما در خارج از کشور ایرانیان با حساسیت و هیجان وافر شامگاه ۱۳ خرداد و ساعات اولیه بامداد یکشنبه ۱۴ خرداد را در بیداری سپری کردند. پس از قطعیت یافتن تلفن زندها و تهنیت گفتن‌ها آغاز شد. در فاصله

* آخرین خبر:

بـر اساس تصویب مجلس خبرگان
 خامنه‌ای به عنوان رهبر جمهوری اسلامی برگزیده شد.

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
 درباره مرگ خمینی

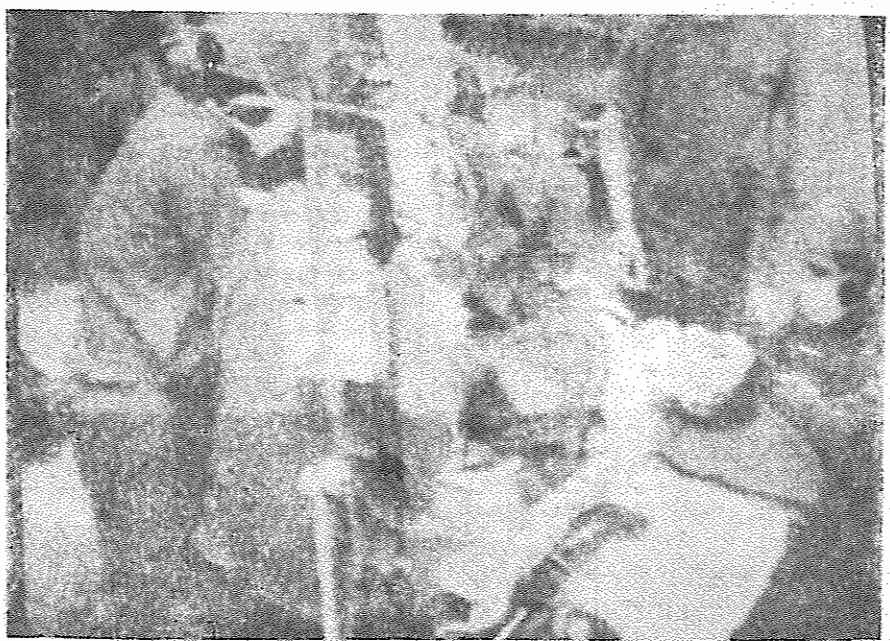
در صفحه ۷

لحظه را دریابیم! احساس مسئولیت خود را به اثبات رسانیم!

کرده است، اما این شادمانی بانگرانی نیز همراه است. می‌پرسند حال چه خواهد شد؟ روانشناسی مردم در آستانه یک تغییر است، ممکن است بسی پرتحرک‌تر و امیدوار شوند و یا ممکن است به انتظار "تقدیر" بنشینند؛ به شمارش معکوس دیگری رو بیاورند. اکنون هنگام، هنگامه جمت دادن به این روانشناسی تحول‌یابنده است. اهمیت این مقطع را باید با جدیت در نظر داشت، باید هوشیار، پرتحرک و در رزم قاطع بود. مردم نمی‌توانند بسوی یک خلاص حرکت کنند. آنها در جستجوی یک الگرناتیو روشنند و برای مبارزه خود به شعارهایی روشن نیازمندند. اگر در این مقطع حساس، نیروهای انقلابی نتوانند بر مبنای سنجش دقیق روانشناسی مردم شعارهای خود را به‌میان توده‌ها برند، از سیر حوادث دور افتاده و از حدت‌آثیرگذاری مبارزه آنها کاسته خواهد شد. در چنین شرایطی نمی‌توان مردم را در برابر رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی به وحدت فراخواند و خود را پراکنده‌کننده بسر برد. وحدت به چه معناست؟ وحدت به معنی داشتن احساس مسئولیت نسبت به وظایف مقطع فعلی است. وحدت به معنی ارائه شعارهای مبارزاتی واحدی برای مستحکم کردن صفوف مردم در

در صفحه ۳

خمینی فرد، مردم از مدتها پیش شمارش معکوس را آغاز کرده بودند و اینک به یک تحول می‌انديشند. مرگ خمینی مردم را بسی شادمان



تکرام کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به پارلمان اروپا

ریاست محترم پارلمان اروپا آقای لردیلمب!

متعاقب اطلاعات منتشر شده از جانب محافل ایرانی وابسته به سازمان مجاهدین خلق ایران ظاهراً پارلمان اروپا تصویب کرده است که کرسی نمایندگی کشور ما در سازمان ملل متحد در اختیار شورای ملی مقاومت ایران قرار گیرد.

قطع نظر از موضع مادر قبال رژیم حاکم بر ایران و مبارزه پی گیرانه ما برای سرنگونی آن، برای هیچ میهن پرست متعهد ایرانی پذیرفتنی نیست که پارلمان اروپا برای مردم کشور ما نماینده تعیین کند و دور از اراده واقعی مردم ایران پیشنهاد دهد و حتی تصمیم بگیرد که کرسی ایران در سازمان ملل در اختیار چه کسانی قرار گیرد. این تنها و تنها مردم ایران هستند که حق دارند تصمیم بگیرند که کدام دولت را انتخاب کنند و تنها چنین دولتی حق دارد کرسی نمایندگی ایران را در اختیار داشته باشد. کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) امضای قطعنامه مذکور توسط نمایندگان پارلمان اروپا را مداخله آشکار در امور داخلی کشور ما ایران و مغایر موازین خود این پارلمان شناخته و آن را قویاً محکوم می کند. فدائیان خلق ایران یکبار چه انتظار دارند نمایندگان پارلمان اروپا همچنان ضمن حمایت همه جانبه از مبارزه مردم ایران در راه استقرار دموکراسی و صلح پایدار در ایران جنایات و خودسری های رژیم جمهوری اسلامی را باز هم قویاً محکوم کنند و آن را برای تحقق خواسته های مردم ایران بویژه قطع فوری شکنجه و اعدام و سرکوب میهن پرستان و آزادی خواهان کشور ما تا حد ممکن تحت فشار قرار دهند.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۳۰ ماه مه ۱۹۸۹

تکرام کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی
به شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

با احترام

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، ضمن استقبال از برقراری و گسترش مناسبات کشور های سوسیالیستی با کشورهای دارای نظام های مختلف، ضرور می داند در آستانه سفر آقای رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی ایران، به اتحاد شوروی، یادآور شود که:

۱- کشتار زندانیان سیاسی ایران که طی ماه های اخیر تعداد آنها به چند هزار نفر رسیده، همچنان ادامه دارد. در میان قتل های هم شدگان زندان های ایران، بسیاری از رهبران جنبش کمونیستی و کارگری و مترقی، شخصیت های ملی، اجتماعی و فرهنگی کشور به چشم می خورد. رژیم جمهوری اسلامی همچنان کشور ما را در بسیج جنگی نگهداشته است، حالت نه صلح نه جنگ مردم میهن ما را نگران کرده است. مردم ما سنگینی شب سوم جنگ را همچنان بر فراز کشور احساس می کنند.

۲- انتظار مردم ایران و همه احزاب، سازمان ها و نیروهای مترقی و دمکرات ایران از رهبران حزب و دولت شوروی در آستانه سفر رفسنجانی به مسکو این است که هر آنچه در امکان دارد تلاش کنید که مقامات ایران از ادامه کشتار زندانیان سیاسی و تضییق حقوق اولیه انسانی در جامعه ما دست بردارند. نجات جان زندانیان سیاسی ایران و آزادی آنان خواست هزاران هزار اهضا خانواده زندانیان سیاسی و مردم سراسر ایران است.

۳- ما انتظار داریم که تلاش شود رژیم های ایران و عراق به حالت بسیج جنگی در دو کشور خاتمه دهند تا آرامش واقعی و صلح پایدار به هر دو کشور باز گردد و منطقه از بروز مجدد یک فاجعه در امان بماند.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۲۷ اردیبهشت ۱۳۶۸

مصوبه جمعی از نمایندگان پارلمان اروپا

ب: با پذیرش اینکه پس از کشتن ۹۰۰۰۰ زندانی سیاسی که به دستور شخص خمینی اعدام شده اند هزاران ایرانی در معرض اعدام قریب الوقوع قرار دارند.

پ: با توجه به اینکه چنین رفتاری بیانگر بحران های علاج ناپذیر ناشی از منازعات فزاینده درونی یک دیکتاتوری مذهبی در حال سقوط است، که سعی می کند افکار عمومی را از پیامدهای آتش بسی منحرف کند که تحت فشار پذیرفته شده و به یک جنگ خونین و بی فایده هشت ساله که دو میلیون کشته و زخمی به جای گذاشته، پایان داده لذا:

۱- از تصمیم دوازده وزیر جامعه اقتصادی اروپا مبنی بر بازگرداندن سفرای خود از ایران حمایت می کنیم.

۲- از جارج خود را نسبت به رژیم جنایتکاری که بارها ثابت نموده است زبانی جز زبان زور نمی شناسد مجدداً تاکید می نمایم.

۳- فتوای اخیر آیت الله خمینی را به عنوان نقطه عطفی در حمایت، شاه و صدور تروریسم، علاوه بر نقض قوانین بین المللی و همام بشری می دانیم.

۴- به مقتضای که تنها راه منتهی به یک صلح پایدار در ایران از یک حمایت آشکار از مقاومت سراسری، شجاعانه و مصرانه مردم ایران به رهبری آقای رجوی می گذرد.

۵- از کلیه دولت های جامعه اروپا مصرانه می خواهیم که روابط خود را بطور کامل با رژیم خمینی قطع نماید و آثرات تحریم تسلیحاتی و نفتی کنند، و برای آنکه این رژیم قرون وسطایی از سازمان ملل اخراج گردد از هیچ کوششی فرو گذار ننمایند و اطمینان حاصل کنند که "شورای ملی مقاومت" ایران را نمایندگی می کند.

۶- از رئیس پارلمان اروپا می خواهیم که این بیانیه را به شورای وزیران، در اجلاس وزرای امور خارجه برای همکاری سیاسی و به دبیر کل سازمان ملل متحد منتقل نماید.

اعضای پارلمان اروپا در مقابل جنایات و تبهکاری های رژیم جمهوری اسلامی مورد استقبال ایرانیان آزادیخواه قرار گرفت اما بخشی از مصوبه مزبور که در آن شورای ملی مقاومت و رهبر آن مسعود رجوی به عنوان نماینده ایران رژیم جمهوری اسلامی پیشنهاد شده است بشدت مورد اعتراض قرار گرفته و بعنوان دخالت نمایندگان امضاکننده متن، در امور داخلی مردم ایران تلقی و شدیداً محکوم شده است.

منابعی در پارلمان اروپا اعلام کردند که امضا این متن اظهار نظر شخصی نمایندگان امضاکننده آن است و بعنوان قطعنامه پارلمان اروپا تلقی نمی شود.

روز ۲۴ ماه مه متن قطعنامه ای انتشار یافت که توسط ۳۰۰ تن از نمایندگان پارلمان اروپا امضا شده بود. در این قطعنامه جنایات و سرکوبگری های رژیم خمینی بشدت محکوم شده است. بویژه جمهوری اسلامی بخاطر صدور فتوای تروریستی و اعدام زندانیان سیاسی، مورد تقبیح قرار گرفته است. این قطعنامه که آمار و نحوه تدوین آن نشانگر آن است که براساس اطلاعات ارائه شده توسط سازمان مجاهدین خلق تهیه شده است به توسط ۳۰۰ تن از ۵۱۸ نماینده پارلمان اروپا امضا شده و بعنوان قطعنامه پارلمان اروپا تلقی گرد. اعلام موضع صریح اکثریت

متن مصوبه

پارلمان اروپا

الف: با توجه به اینکه دعوت به قتل یک نویسنده انگلیسی، آیت الله خمینی یک بار دیگر ماهیت قرون وسطایی رژیمش را نشان داده است.

خمینی مرد

لحظه رادریابیم!

احساس مسئولیت خود را به اثبات رسانیم!

می‌دهد. تلاش در جهت اتحاد! مهم‌ترین مرصه‌ایست که می‌تواند ثابت کند نیروها تا چه حد به اندیشه دموکراسی گرویده، این اندیشه را در خود جذب کرده و می‌توانند آن را مبنای مناسبات خود با سازمان‌های هم‌رزم قرار دهند. شعار وحدت هم پاسخی است به الزامات مبارزه و هم پاسخی است به هیئت وضعیت کنونی سازمان‌های چپ. اکنون در وضعیت امر مرزهای پیشین گسسته شده‌اند، تنها نیروهای چپ قادرند پرچم دموکراسی پیگیر را به دست گیرند. پراکندگی صفوف آنها تنها آب به آسیاب رژیم و آب به آسیاب نیروهای طرفدار یک دیکتاتوری تازه می‌ریزد. حساسیت لحظه را دریابیم مرجع امید ما حرکت مردم است. جنگ قدرت در درون رژیم به تنهایی مبنای فروپاشی جمهوری اسلامی نیست و فروپاشی رژیم ضرورتاً به معنی استقرار آزادی نخواهد بود. ما همه چیز را باید در حرکت مردم جستجو کنیم و از جنگ قدرت برای تشدید این حرکت بهره‌گیری سهم مادر این حرکت و حد تأثیرگذاری ما بر روی آن، بستگی به وحدت‌مان خواهد داشت. ما در برابر یک آزمون تاریخی قرار داریم. با احساس مسئولیت از این آزمون، سربلند بدارئیم.

بقیه از صفحه اول
برابر رژیم است. وحدت به معنی دادن اطمینان به مردم نسبت به نیروهای انقلابی است، دادن اطمینان نسبت به این موضوع است که این نیروها مسئول، آزمون دیده، آزاداندیش، متحد و توانا هستند و شایسته آنند که مورد اعتماد قرار گیرند. وحدت حول مبارزه برای سرنگونی رژیم میسر می‌شود. اما شعار سرنگونی به تنهایی قادر به هدایت مبارزه در میان پیچ‌وخم‌های حوادث نیست. مجموعه‌ای از شعارها را باید ارائه داد و خواسته‌های مختلف مردم را حول محورهایی هم جهت متبلور کرد، که همه رو به سوی سرنگونی دارد. شعارها آن هنگام کاراو موثر خواهند بود که علاوه بر علمی و سنجیده و رزمجو بودن، بر زبان کثیری جاری شود، این امر مستلزم وحدت صفوف نیروهای انقلابی است. اکنون هنگام مناسبی برای کنار نهادن پیشداوری و تلاش برای بسط همکاری است. باید دور یک میز نشست و حتی اگر بتوان بر روی نکاتی انگشت شمار نیز وحدت نظر حاصل کرد، از ارائه پلان‌های مشترک دریغ نورزید. موضوع دموکراسی اکنون یکی از محورهای اساسی مباحث درون سازمان‌های چپ را تشکیل

اهلام بیماری وی تدارکات مشخص‌تری را در این زمینه به اجرا گذاشت. سپاه پاسداران از روز ۱۱ خرداد تجمع بزرگ نیرو در مناطق مرزی را تحت عنوان مانور سازمان داده است. این مانور که بسیار بزرگ توصیف شده است مقابله با درگیری‌های احتمالی مرزی را هدف دارد. در طی هفته گذشته اهلام مصوبات هیات بازنگری قانون اساسی شتاب‌نمایی به خود گرفت. در همین رابطه در مورد تاریخ دقیق مرگ خمینی جای شک بسیار وجود دارد. از روزیکشنبه ۱۴ خرداد بشدت بر تدابیر امنیتی در محدوده شهرها افزوده شد. رادیو جمهوری اسلامی مرتباً به امت حزب‌الله توصیه می‌کند که برای هزاداری فقط در مساجد اجتماع کنند و از حضور در خیابان‌ها خودداری کنند. دستورالعملی در این زمینه برای امامان جمعه و جماعات نیز صادر شده است. این اقدام برای جلوگیری از حرکات احتمالی مردم و اشکال جمعی بروز شادمانی آنان از مرگ خمینی است.

بقیه از صفحه اول
میرحسین موسوی نخست‌وزیر برای تأکید بر وجود رهبری در جمهوری اسلامی و وحدت آن صادر شد. فرماندهان ارتش و سپاه پاسداران بیانیه مشترکی در حمایت از رفسنجانی و اهلام و ناداری به وی به عنوان فرماندهی کل قوا صادر کردند. به دنبال آن هیات رئیسه مجلس خبرگان اعضا آن را به یک اجلاس اضطراری برای حل مساله رهبری در جمهوری اسلامی فراخواند. تصویب تفویض اختیارات نخست‌وزیر به رئیس‌جمهور توسط شورای بازنگری قانون اساسی، رد شورایی بودن رهبری به عنوان یک شورای تصمیم‌گیری و اهلام وفاداری ارگان‌های مسلح جمهوری اسلامی از رفسنجانی و نمودهایی از جنگ سخت قدرت میان حکومتیان و تدابیر جمهوری اسلامی برای حفظ نظام را نشان می‌دهد. جمهوری اسلامی که از زمان خلع منتظری از جانشینی خمینی با شتاب خود را برای دوران پس از مرگ او آماده می‌کرد از زمان

آخرین خبر:

بر اساس گزارش رادیو جمهوری اسلامی مجلس خبرگان در جلسه اضطراری خود در بعد از ظهر روز یکشنبه ۱۴ خرداد هلی‌خامنه‌ای را به عنوان رهبر جمهوری اسلامی برگزید. در جلسه صبح روز یکشنبه مجلس خبرگان وصیت‌نامه خمینی خوانده شد. شبانگاه اهلام شد که خامنه‌ای برای مثبت دو سوم اعضا مجلس خبرگان انتخاب شده است. انتخاب خامنه‌ای به عنوان رهبر جمهوری اسلامی به معنای اهلام در ماندگی رژیم، نمایش حد قدرت در درون حاکمیت و نمود توافق جناح‌های اصلی جنگ قدرت به تعویق جنگ به زمانی مناسب تر از نظر در مخاطره بودن کل نظام است. خامنه‌ای در جمهوری اسلامی نه یک مرجع تقلید قابل پذیرش امت حزب‌الله است و نه یک رهبر سیاسی دارای اتوریته. هنوز از مقضوب شدن شدید و هلی او نزد خمینی مدت زیادی نمی‌گذرد. انتخاب خامنه‌ای به سمت رهبری جمهوری اسلامی بدین معناست که تعادل قوا در جنگ قدرت به گونه‌ای است که هر طرف حداکثر توانسته است از پیروزی رقیب جلوگیری کند. نه رفسنجانی توانست خود را به مقام رهبری نظام برساند و نه سید احمد خمینی با اتکا به پشتیبانان قدرتمندش توانست برای خود موقعیتی موروثی بیابد. طرفین با انتخاب خامنه‌ای مو قتا آتش بس داده‌اند.



شکست مجدد مذاکرات پیرامون

طرح پترو شیمی بندر ماهشهر

مذاکرات نمایندگان صنایع پتروشیمی ایران و هیئت ژاپنی که برای گفتگو پیرامون پروژه نیمه تمام پتروشیمی بندر ماهشهر به ایران سفر کرده بودند بدون حصول نتیجه پایان یافت.

پروژه پتروشیمی بندر ماهشهر که در سال ۱۳۵۵ با مشارکت شرکت میتسوبی و چند شرکت دیگر ژاپنی بصورت ۵۰-۵۰ با شرکت صنایع پتروشیمی ایران آغاز شد، در جریان اجرای بدلائل مختلف چندین بار متوقف گردید. پروژه مزبور با برآورد اولیه ارزی ۳۵۸ میلیون دلار آغاز شد که در جریان اجرا تا سال ۵۷ به بیش از ۲ میلیارد دلار افزایش یافت.

توقف این پروژه در آخرین بار در شروع حملات گسترده هوایی رژیم عراق به شهرها و مناطق مسکونی و موسسات اقتصادی در سال ۶۳ آغاز گردید و تاکنون ادامه یافته است. از آن زمان تاکنون جهت راه اندازی این پروژه مابین مقامات ایرانی و مقامات مسئول شرکت های ژاپنی مذاکرات متعددی صورت گرفته است. بعد از آتش بس میان ایران و عراق، دولت ایران تمایل داشت که هر چه زودتر کار اتهام این پروژه به پایان برسد و به همین منظور چندین بار با نمایندگان ژاپنی طرف قرارداد وارد مذاکره شد.

در اوایل سال جاری هیاتی از شرکت میتسوبی ژاپن به منظور بررسی میزان خسارات وارده بر این مجتمع وارد ایران شد و در پی آن یک هیات کارشناسی و نمایندگی شرکت صنایع پتروشیمی ایران راهی توکیو گردید. چنانکه در شماره های قبل نشریه اکثریت نیز خبر دادیم این مذاکرات در توکیو به بن بست رسید و ادامه آن به ورود هیئت ژاپنی به ایران معوق شد. ظاهراً علت بن بست این مذاکرات عدم تمایل کمپانی میتسوبی و دیگر شرکت های ژاپنی به انجام طرح پروژه مزبور که بنا به اطلاعات منتشره ۸۵ درصد آن صورت گرفته است، می باشد. گفته میشود طرف ژاپنی تمایل به فسخ قرارداد دارد و قصد دارد از این طریق سرمایه های خود را از طرح مزبور خارج سازد و برای این کار نیز به دلایلی از جمله شدت و وسعت خسارات وارده به تأسیسات در طول جنگ، عقب افتاده بودن تکنولوژی و مقرون به صرفه نبودن آن متوسل گردیده است.

روابط کره جنوبی و حکومت

اسلامی از سر گرفته می شود

مناسبات دیپلماتیک کره جنوبی و حکومت اسلامی بعد از ۸ سال تیرگی مجدداً از سر گرفته می شود. این مناسبات در ۸ سال پیش بر پایه همکاری دولت کره جنوبی با دولت آمریکا در زمینه اطلاعاتی در باره ایران رو به تیرگی گذاشته بود.

بر پایه اطلاعات منتشره در دولت کره جنوبی و ایران تصمیم گرفته اند بزودی سفرای خود را به پایتخت دو کشور اعزام دارند.

انحلال وزارتخانه های سپاه و دفاع

مخبر کمیسیون امور دفاعی در مورد علت رد طرح فوق در کمیسیون مزبور گفت: این طرح بر مبنای فرمان سال گذشته خمینی به جانشین فرماندهی کل قوا مبنی بر اقدام در جهت حذف سازمانهای موازی و غیر ضرور نیروهای مسلح تهیه شده است، در حالی که در شرایط کنونی خمینی گفته است که ارتش و سپاه باید در کمال قدرت باقی بمانند. وی همچنین گفته است: "به دلیل حساسیت خاص طرح و تاثیر آن در وضع دفاعی کشور و نیروهای مسلح کارشناسان نظامی هم در این باره نظریه یکسان ندارند... وزارتخانه های دفاع و سپاه، ماهیت متفاوت و تشکیلات جداگانه دارند و اقدام آنها در یک وزارتخانه واحد، امکان پذیر نیست، مگر آن که اهداف، سازماندهی و شکل اداره آن دو مشخص شود."

آشتی حکومت اسلامی و ترکیه

بشارتی قائم مقام وزارت خارجه حکومت اسلامی برای بررسی و مذاکره پیرامون روابط دو دولت ایران و ترکیه به ترکیه سفر کرده است. روابط دو دولت ایران و ترکیه از اوایل سال جاری و بدنبال موضعگیری سران حکومتی در قبال تصمیم مجلس ترکیه مبنی بر منع حجاب در دانشگاه های این کشور رو به تیرگی گذاشته شد و بدنبال آن دو طرف بیابانه های اعتراض آمیزی علیه یکدیگر صادر نمودند. دولت ترکیه ایران را متهم به دخالت در امور داخلی این کشور کرده و از ایران خواسته بود که از اقدامات تحریک آمیز خودداری ورزد. چندی پیش در ادامه همین تیرگی روابط دولت ترکیه در ارتباط با حمله مسلحانه به یکی از کارمندان کنسولگری خود در ارومیه اعتراض نمود و دولت ایران را متهم به دخالت در این حمله کرد. در هفته گذشته متعاقباً وزارت خارجه دولت ترکیه در مورد اعدام دو تن از شهروندان این کشور که به جرم خرید و فروش مواد مخدر در ایران اعدام شده بودند از دولت ایران توضیح خواست. وزارت خارجه ترکیه اعلام کرده است که دولت ایران در هیچ یک از مراحل بازپرسی و محاکمه در مورد این دو تن با هیچ یک از مقامات دولت آنکارا تماس نگرفته و با ترکیه مشورت نکرده است.

وقوع زلزله در نواحی جنوبی

و مرکزی ایران

در طی دو هفته گذشته نواحی جنوبی و مرکزی ایران بر اثر وقوع زلزله به لرزه درآمده است. نواحی اطراف یزد در دو هفته پیش به لرزه درآمد. روز دوشنبه هفته گذشته اعلام شد که در گچساران زلزله ای با شدت ۴/۹ ریشتر بوقوع پیوسته است. مرکز این زلزله روستای بی بی جان آباد در فاصله ۱۳ کیلومتری شهرستان دوگنبدان بوده است. همچنین در روز شنبه اعلام گردید که در استان چهارمحال بختیاری در دونوبت زلزله هایی بوقوع پیوسته است. از خسارات وارده اطلاعاتی منتشر نشده است. از وقوع زلزله در شیراز، بوشهر، گناوه و برازجان نیز گزارش هایی دریافت شده است.

کلیات طرح "انحلال وزارتخانه های دفاع و سپاه و تشکیل وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران" در جلسه روز دوم خرداد مجلس حکومت اسلامی به تصویب رسید. طرح انحلال وزارت سپاه و ارقام آن در وزارت دفاع هفت ماه پیش تنظیم و برای بررسی به مجلس حکومت داده شده بود. در آن زمان این طرح که با مخالفت برخی از فرماندهان سپاه و ارتش و برخی از مسئولین حکومتی و منجمله برخی از اعضای مجلس روبرو شده بود، قرار شد لااقل برای مدت ۶ ماه از دستور کار مجلس خارج شود. در دور اخیر، کلیات این طرح ابتدا در کمیسیون دفاعی مجلس مورد بررسی قرار گرفت که این طرح در کمیسیون مردود اعلام گردید، ولی اظهار نظر پیرامون طرح مزبور در جلسه روزهای ۳۱ اردیبهشت و دوم خرداد ماه مجلس دنبال گردید و کلیات آن به تصویب رسید.

معافیت از خدمت نظام

در قبال یک میلیون تومان

رزمجو رئیس اداره وظیفه عمومی در مصاحبه ای اعلام کرد به موجب مصوبه جانشین فرمانده کل قوا کلیه مشمولین می توانند با پرداخت یک میلیون تومان به اداره وظیفه عمومی کارت معافیت موقت سه ساله دریافت دارند. این کارت در زمان صلح قابل تمدید است و در زمان جنگ به دارندگان این کارت با مراجعه برای انجام دوره سربازی مبلغ فوق مسترد خواهد شد.

رزمجو افزود: مشمولینی که در خارج از کشور هستند می توانند با پرداخت ده هزار دلار به یکی از نمایندگی های ایران از این کارت استفاده نمایند.

لازم به تذکر است که مشمولیت قانون فوق نمی تواند جهت گشتن جامع را شامل شود. از سوی دیگر صدور این مصوبه نشانه دیگری است از شدت وخامت اوضاع مالی رژیم که برای اخاذی از مردم به هر ترفندی متوسل می شود.

اعدام ۱۱ تن دیگر در ملاعام

روز دوشنبه هفته گذشته ۱۱ تن دیگر به اتهام خرید و فروش مواد مخدر به حکم دادگاه های انقلاب اسلامی در ملاعام بدار آویخته شدند. این اعدامها در شهرهای اصفهان، شیراز، رشت، اراک، قائن، فردوس، طبس صورت گرفته است.

در همین ارتباط در تهران اعلام شد که در چهار ماهه گذشته بیش از ۲۷۰۰ تن را به اتهام خرید و فروش مواد مخدر دستگیر شده و بیش از ۶۰۰ نفر به جوبه دار آویخته شده اند.

مدیر کل "اداره مبارزه با مواد مخدر کمیته های انقلاب اسلامی" در روز پنجشنبه اعلام کرد که این مبارزه بی امان ادامه خواهد یافت و اینکه ۶۰۰ نفر به اتهام خرید و فروش مواد مخدر بر اساس قوانین تشدید مجازات در معرض اعدام قرار دارند.

از زندگی کارگران کشور

برای ارائه تصویری ملموس از وضعیت زندگی و گذران بخشی از کارگران کشور قسمت هایی از یک گزارش دریافتی از یک رفیق فدایی در این زمینه را هینا درج می کنیم:

"در سازمان آب تهران که سیزده تا چهارده هزار پرسنل دارد، کارگران خود، تقسیم بندی زیر را به عمل آورده اند: سیاه پوستان، سرخ پوستان و سفید پوستان کارگران قراردادی ۹۰ روز، سیاه پوستان، کارگران استخدامی موقت، سرخ پوستان و استخدامی رسمی ها، سفید پوستان هستند. گروه اول و دوم از مزایای حق مسکن و حق عضویت در تعاونی های مسکن و اعتبار و مصرف و غیره محروم هستند. در سازمان آب بطور کلی پایه حقوقی پائین است و در حقیقت بخشی از حقوق استحقاقی به عنوان اضافه کار پرداخت می شود. این اضافه کاری اسمی، در سال های اول انقلاب ۱۲۰ ساعت در ماه بود ولی در سال ۶۶ بین ۳۰ تا ۵۰ ساعت محاسبه می شد. حقوق کارگران قراردادی بین ۴ تا ۵ هزار تومان است حقوق استخدام موقتی ها بین ۵ تا ۶ هزار تومان و رسمی ها بین ۶ تا ۹ هزار تومان حقوق می گیرند. در یک کارگاه سازمان آب که حدود ۴۰ نفر پرسنل دارد در بین ۱۱ نفر کارگر قراردادی ۹ نفرشان دو شغله هستند. مثلاً سه نفر آنها که اهل مشکین شهر و ساکن تهران هستند، بعضی مواقع صبح ها ساعت

۳ تا ۴ صبح به میدان شوش رفته و بار خالی می کردند و یا بعد از ظهرها برای اینکار می رفتند. ۴ نفر از آنها کرد بودند یکی با چرخ بهار و تابستان بستنی می فروخت و پائیز و زمستان لباس و جوراب یکی دیگر گاهی سیگار فروشی می کرد. سومی بعد از ظهرها سه تا چهار ساعت در یک بستنی فروشی کار می کرد و چهارمی در کار خرید چای و برنج و غیره.

از دیگران نیز یکی جمعه ها به کار ساختمانی مشغول بود و دیگری بعد از ظهرها در یک پنچرگیری دو چرخه و موتور کار می کرد.

گرانی بحدی است که بهیچ وجه با یک شغل نمی توان از پس مخارج ضروری و تامین مایحتاج حیاتی برآمد. کارگران استخدام موقت این کارگاه هم حدوداً ۶۰ تا ۷۰ درصد دوشغله هستند. کارگران رسمی پیر سابقه عصرها به کارهای فنی همچون لوله کشی، نجاری، سیم کشی و غیره می پردازند. در کارگاه های اداره راه هم وضع مثل سازمان آب است. کارگری از یکی از کارخانه های جاده کرج که در آزمایشگاه کار می کرد.

می گفت: "من با ۶ سال سابقه کار ۷۵۰۰ تومان حقوق می گیرم چهار تا بچه دارم، دوتا شان مدرسه می روند. ماهی ۲۵۰۰ تومان در شهری اجاره می دهم. بدترین زندگی را دارم همیشه جلوی زن و بچه ام خجالت

می کشم. تمام طلاهای دوره هروسی را فروخته و خرج کرده ایم. اهل هیچ فرقه سه ای، سیگاری و هر قی و... هم نیستیم".

مهمترین خواست کارگران در واحدهای مزبور افزایش دستمزد است آن ها به ضرورت حرکت جمعی در این رابطه نیز به خوبی واقفند اما چند عامل سبب کاهش دامنه اعتراضات در این زمینه می شود. وحشت از اخراج و بیکاری، نبود رهبری مطمئن و محکم و در برخی مواقع عدم اعتماد کافی به یکدیگر از جمله این موارد است. بطور مثال در همان کارگاه ذکر شده سازمان آب یکبار کارگران قراردادی و موقتی تصمیم گرفتند به خاطر اعتراض به کم شدن ساعات اضافه کاری، لباس کار، دست کش از روز بعد دست به اعتصاب بزنند و دسته جمعی به اداره مرکزی بروند. مسئول کارگاه نیمی از کارگران را با وده و وهدو تهدید و اعمال زور از این اقدام منصرف کرد و به بقیه می گفت: "دیدید به دیگران نمی شود اعتماد کرد".

طرفداران رژیم و انجمن های اسلامی در کارخانه ها و واحدهای تولیدی بشدت منزوی شده و کاهش یافته اند. در همان کارگاه ۴۰ نفره سازمان آب بجز یک حاجی که همه پسرانش پاسدار هستند و از حکومت پشتیبانی می کرد بقیه یعنی ۳۷ نفر با رژیم مخالف هستند. ۲ نفر دیگر بی تفاوت بودند. در یک کارگاه اداره راه که ۱۷۰ نفر پرسنل داشت ۳ نفر عضو انجمن اسلامی بودند که ۳ تا ۵ نفر هم طرفدار داشتند. به گفته یکی از کارگران

در آنها ناراضی بقدری زیاد است که وقتی مسئولین در اداره مرکزی جلسه سخنرانی می گذارند و از انجمنی ها دعوت می کنند بعضی از انجمنی ها از ترس کارگران به سخنرانی نمی روند و سعی می کنند خودشان را بی طرف نشان دهند. در کارخانه ای با ۷۰۰ نفر پرسنل نماز ظهر با ۳۵ تا ۴۰ نفر برگزار می شود. انجمن اسلامی همین کارخانه که در سائهای قبل بسیار فعال بود و همه تشکلهای صنفی درون کارخانه را تحت کنترل داشت از اوایل ۶۷ یا در هیچ تشکلی حضور نداشت یا در اقلیت محدودی بود و این با وجود تمام تقلباتی بود که در انتخابات انجام می داد. در شورای اسلامی کار که در انحصار انجمنی هاست و به جز آن ها کس دیگری کاندید نمی شود، با تمام افتضاح کاری ها نتوانستند رای حدنصاب را بیاورند و انتخابات به تعویق افتاد. یکی از کارگران تعریف می کرد که در سرویسی که ما با آن به سرکار می رویم و عصرها به خانه باز می گردیم تعداد کارگران بعضی مواقع آنقدر زیاد است که بعضی ها سرپا می ایستند. معاون انجمن اسلامی کارخانه ما هم در همین سرویس سوار می شود ولی در بیشتر مواقع صندلی بغل دست او خالی است یعنی کارگران سرپا می مانند و حتی سه نفر روی پای همدیگر می نشینند اما حاضر نیستند کنار یک انجمنی بنشینند. در کارخانه های کوچک ۳۰ تا ۹۰ نفری شهر صنعتی قزوین یا انجمن اسلامی موجود نیست یا خود به خود مضمحل شده است.

با اوج گیری اختلافات در حکومت و کنار گذاشتن منتظری در بدنه نیروهای حاکمیت هم نشانه های انشقاق و چنددستگی دیده می شود. بعضی ها اختلافات خود را عیان می کنند و بعضی ها هنوز پرده پوشی می کنند.

چون منتظری و نخست وزیر هر یک به نوبه مقضوب شده اند، طرفداران آنها در پائین به هم احساس نزدیکی می کنند. بطور نمونه می توان موضع گیری دفتر تحکیم وحدت در مورد منتظری و یا مورد اعتراضات دانشجویی در دانشگاه تبریز را ذکر کرد. در دانشگاه تبریز طرفداران منتظری و نخست وزیر یعنی تقریباً نیمی از افراد انجمن اسلامی نیز در اعتراضات دانشجویی حضور داشتند و می خواستند حرکات را مطابق میل خودشان سمت دهند که از دستشان خارج شد."



مجموع و ساعت ها انتظار برای دریافت روغن نباتی حلبی ۴۹۸ تومان از تعاونی

اعتراف به گوشه‌ای از جنایات

اعتراف به حد خونخواری رژیم

در نامه سیداحمد آمده است:
"حضرت آیت الله! مطالب شما حرف‌های تازه‌ای نبود بلکه ده سال است رادیوهای بیگانه همان حرف‌ها را می‌زنند و امام و نظام را به اتهامات واهی کشتن زن‌های بچه‌دار و قتل‌عام هزاران نفر در چند روز و قبیله متهم می‌کنند. در نامه‌ای به تاریخ ۶۷/۵/۱۱ آورده‌اید: سه روز قبل قاضی شرع یکی از استان‌های کشور که مرد مورد اعتمادی می‌باشد با ناراحتی از نحوه اجرا فرمان اخیر حضرتعالی به قم آمده بود و می‌گفت مسئول اطلاعات یا دادستان تردید از من است از یکی از زندانیان برای تشخیص اینکه سر موضوع است یا نه پرسید تو حاضری سازمان منافقین را محکوم کنی گفت آری پرسید حاضری مصاحبه کنی گفت آری پرسید حاضری برای جنگ با عراق به جبهه بروی گفت آری پرسید حاضری روی مین بروی گفت مگر همه مردم حاضرند روی مین بروند..."

شما سپس نتیجه گرفتید و گفتید چون این شخص گفته است که من روی مین نمی‌روم محکوم به اعدام شده است و معامله (سر موضوع) با او کرده‌اند. در حالی که همان قاضی شرع مورد اعتماد شما پیش من آمد و صریحاً گفت آقای منتظری به من دروغ نسبت داده است من اینگونه نگفتم... حال اگر این مسایل را از اطلاعات و دادستانی به ما بگویند چون حرف سربازان گمنام امام زمان (شکجه‌گران و ماموران امنیتی رژیم) است و آنها معدی هاشمی را اعدام کرده‌اند پیش شما دروغ است و اگر مخالفین و دستیارانشان بگویند همین واقعیت است."

جنایات رژیم در کشتار همگانی زندانیان سیاسی آنچنان هیان است و رژیم آنچنان رسوا که حتی دروغگوی واقعی همچون سیداحمد خمینی نیز به گونه‌ای از رژیم و خمینی دفاع می‌کند که تمام همق خونخواری رژیم از آن هویدا است.

حاصل مواد منجزه به این کشور می‌نویسد: "در همین نامه در رابطه با مواد منجزه در هرستان آورده‌اید: "اینگ آنان که در سپاه این کار قتل‌عام کرده‌اند و در وقت حج آبرویمان را بردند غیر قابل تعقیبند." فرزند رهبر رژیم تروریست خمینی، باصراحت پشتیبانی رژیم از این اقدامات را اعلام می‌کند. او اعتراف می‌کند: "آیا راهی برای کارهای انقلابی غیر از آنچه در مکه شد وجود دارد. البته اینگونه کارها گاهی بدون گیر و اشکال انجام می‌گیرد و گاهی لوم می‌رود."

در همین چند سطر ذکر شده از نامه سیداحمد بسیاری از پایه‌های سیاست خارجی رژیم خمینی افشا شده است: "اگر بخواهید در صحنه داخلی باز مطرح شوید باید نخست در صحنه بین‌المللی مطرح گردید." و براین اساس است که فتوای قتل سلمان رشدی توسط خمینی و فتوای کشتن اتباع کشورهای غربی و اسرائیل توسط رفسنجانی صادر می‌شود. اعتراف می‌شود که فرمان تشکیل هسته‌های آدمکشان و تروریست‌های رژیم تحت عنوان هسته‌های مقاومت حزب الله در سراسر جهان توسط شخص خمینی

داستان‌های مربوط به خودکشی فردی که به عنوان قاتل دکتر سامی معرفی شده بود در یک هتل و دیگر ماجراهای پلیسی تدوین شده توسط ساواک رژیم که مدت‌ها در صفحات روزنامه‌های حکومتی درج می‌شد، اکنون بیش از پیش ساختگی می‌نماید و حقیقتی که ۵۰ هزار تظاهرکننده در مراسم تشییع جنازه دکتر سامی فریاد کردند و رژیم را قاتل دکتر سامی معرفی کردند روشنی بیشتری می‌یابد.

اعتراف به اقدامات تروریستی در خارج از کشور

در نامه سیداحمد خمینی به منتظری آمده است: "یکی از دیپلمات‌های خارجی گفت: شما اگر بخواهید در صحنه داخلی باز مطرح شوید باید نخست در صحنه بین‌المللی مطرح گردید. و ما قدرت داریم زمینه آن را فراهم سازیم ما همه‌گونه امکانات مالی و نظامی برای راه‌انداختن دوباره واحد نهضت‌ها در سطح منطقه

با انتشار نامه سیداحمد خمینی به منتظری که بخش‌هایی از آن را در دو شماره گذشته نشریه منتشر کردیم، به گوشه‌ای از اقدامات تروریستی و جنایات هرروزه رژیم اعتراف شده است. سیداحمد، فرزند یتیم شده خمینی در نامه خود که به دستور خمینی و باهدف افشای منتظری و توجیه برکناری او نوشته شده است، مجبور شده است که در دفاع از رژیم به خودافشاگری بپردازد. هرچند آشکار است که نامه مزبور بارها از این زاویه مورد واریسی قرار گرفته و نسبت به این امر توجه کافی وجود داشته است بطور مثال از نامه‌های چندین صفحه‌ای منتظری که به عنوان سند قید شده تنها چند سطر بازتاب داده شده است، اما ناگزیر در متن نامه احمدخمینی قابل توجهی پدیدار شده است که ذکر چند مورد آن ضروری است.

اعتراف به قتل دکتر سامی توسط ساواک خمینی

در نامه سیداحمد خمینی به منتظری آمده است: "آیا در مورد قتل دکتر سامی شما به گونه‌ای اعلامیه ندادید که از آن فهمیده شود نظام او را کشته است... به او (هادی هاشمی داماد و رئیس دفتر منتظری) گفتم خودت رابه آن راه نزن که شما از آنجا که ساده‌اندیش هستید و نمی‌دانید چه چیزهایی را باید گفت و چه چیزهایی را نباید گفت. گفتید: بله فلاحیان گفته است ما منافقین را از پای درمی‌آوریم." در ادامه سیداحمد پدر مرده نوشته است: "... به شما گفتم اولاً که معلوم نیست فلاحیان (از مسئولین وزارت اطلاعات، ساواک رژیم) چنین چیزی گفته باشد از آن گذشته سامی که متافق نبود. آیا خدا را خوش می‌آید هر قتل و فارتی را به گردن نظام بیندازید."

در شرایط فعلی و روال کنونی نوشته‌ها و بیانات سردمداران رژیم اعتراف از این صریح‌تر به کشتن دکتر سامی توسط وزارت اطلاعات. متصور نیست.



از قربانیان تروریسم جمهوری اسلامی در مکه

صادر شده است. اعتراف می‌شود که در بروز واقعه یک و کشته شدن آن همه انسان نقش اصلی را رژیم و سپاه پاسدارانش برعهده داشته‌اند. اعتراف می‌شود که "برای کارهای انقلابی" راهی بجز صدور تروریست و بمب و مواد منفجره وجود ندارد که "گاهی لو می‌رود."

حاضریم در اختیاران بگذاریم تا کار را شروع کنید. راستی آیا امام با نهضت‌های آزادیبخش مخالف بودند؟... آیا شعار تشکیل هسته‌های مقاومت حزب الله در تمام جهان مربوط به امام نبود؟ احمد خمینی در ادامه نامه در مورد واقعه مکه که در طی آن قریب ۴۰۰ نفر از زائرین ایرانی و اتباع هرستان کشته شدند و مساله

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

درباره مرگ خمینی

هم میهنان!

سرانجام ساعاتی پیش، خبر مرگ خمینی که انتظار آن می‌رفت، رسماً اعلام شد. امروز کسی سر بر زمین نهاده است که با و هده آزادی، استقلال و عدالت به شما مردم ایران حکومتی را مستقر کرد که با خونخوارترین و مردم‌کش‌ترین رژیم‌ها قابل مقایسه نیست. در تاریخ کشور مانده است رهبری که با آن وسعت مردم را به سوی خود کشد و سپس سیاه‌ترین حکومت استبدادی و مرتجع را بر مردم تحمیل کند. امروز کسی به خاک سپرده می‌شود که مسئولیت مرگ جانگداز صدها هزار جوان و نوجوان ما در تنور جنگ احمقانه و خیانت‌بار - جنگی که کشور را به ویرانی کشید برعهده‌اوست.

اکنون رژیم مستبد جمهوری اسلامی رهبر اصلی خود یعنی طراح و مجری سیاست سرکوب و قتل عام نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور، هزاران زندانی سیاسی معصوم و بی‌دفاع، مسئول آوارگی میلیون‌ها ایرانی آزاده و روشنفکر در ده‌ها کشور جهان را از دست داده است. ده سال حکومت خمینی وضع زندگی میلیون‌ها کارگر و کارمند و روستایی ایران را هر روز وخیم‌تر و سفره فرزندان آنان را هر روز خالی‌تر کرده است.

امروز رژیم، بنیانگذار و رهبر خود، یگانه فردی را که قادر بود بهیئت حاکمه را متحد نگهدارد از دست داده است. با از دست دادن خمینی رژیمش باز هم بی‌آینده‌تر شد. فقدان خمینی سران قدرت طلب رژیم را بیش از پیش به جان یکدیگر می‌اندازد. بحران کشمکش در دستگاه

حاکمه تشدید می‌شود. خلع شتابزده آیت‌الله منتظری دو ماه قبل از مرگ خمینی، بارزترین نشانه حدت بحران در رژیم جمهوری اسلامی پس از مرگ خمینی است. فقدان خمینی در چنین شرایطی برای رژیم، البته که مصیبتی بزرگ و فاجعه‌ای جبران‌ناپذیر است. اما برای میلیون‌ها مردم ماکه بمبکی زهر حکومت استبدادی آخوندی را در کام خود چشیده‌اند، هم استقرار و هم ابقاء حکومت خمینی، بزرگ‌ترین و جبران‌ناپذیرترین فاجعه است. امروز آزادگانی که خبر مرگ خمینی را شنیده‌اند با خود می‌گویند ای کاش این خبر مرگ رژیمش بود.

هم میهنان عزیز!

فدائیان خلق ایران از همه نیروهای ترقی‌خواه کشور، از همه هم میهنانی که از حکومت ده ساله خمینی رنج برده‌اند و داغ دیده‌اند - دعوت می‌کنند که نگذاریم حکومت استبدادی آخوندی به حیات خونریز خود ادامه دهد. کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در این وضع چرخشی حساسی که رژیم پشت سر می‌دهد اعلام می‌دارد که برای این رژیم، سرانجام فرجامی جز مرگ و نابودی مقدر نیست. برای نزدیک‌تر کردن هر چه بیشتر روز پیروزی مردم، فدائیان خلق ایران از آزادی‌خواهان و ایران دوستان دعوت می‌کنند در مبارزه به خاطر برچیدن استبداد آخوندی و استقرار یک حکومت دموکراتیک دست یکدیگر را بشارند. اتحاد وسیع همه نیروهای ترقی‌خواه پاسخگوی مطالبه بر حق مردم ایران برای نجات از جنگ این رژیم پلید است.

زنده باد آزادی، زنده باد صلح!

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۱۴ خرداد ۱۳۶۸

خمینی مرد، مرگ بر رژیم خمینی

بنیه از صحنه اول

باورهای مرده ایجاد کند. در پی گرفت باورهای خویش قاطع بود، در همین سادگی پیچیده و در همین پیچیدگی ساده بود. ساده اما با قاطعیت فریب می‌داد. اعجازش در بلاهتش بود. خدایگانی بود که هیبتش در بندگانش بود، و گرنه خود جبروتی نداشت. بندگانش نه از او بلکه از خود می‌ترسیدند. و هر کس از او فریب خورد، از قاطعیت بندگانش در فریب خوردن، فریفته شد. او به قول مارکس منطق رانه در خدمت اثبات دولت خویش، بلکه دولتش را به خدمت اثبات منطق خویش گرفت و چه منطقی ساده‌تر و برنده‌تر از سرکوب! به راستی که

در جهان هیچ چیز چون شمشیر آخته، ساده و هریان سخن نمی‌گوید. او در سرکوب بی‌محابا بود. گریه را نمی‌گشود، صاف و ساده به شمشیر دست می‌برد و رشته را می‌گسست. او پیچیدگی حکومتگری را برای خود سهل و ساده کرد. هر چه می‌کشت، تشنه‌تر می‌شد. جبروتش در جباریتش بود. قدرت برایش والاترین ارزش بود. و نیک می‌دانست که اگر قدرت به جنگ آمده از دست رود، قیامت دوباره مردگان میسر نخواهد بود. بخاطر قدرت می‌جنگید و سرمی‌برید، و به هنگام تقیه می‌کرد. قاطع بود اما فرصت طلب. قاطعانه فرصت طلب بود. کینه‌توز و بدبین

بود. خمینی پلیدترین چهره در تاریخ ایران است. او با ایران کاری چنگیزی کرد. او در یک خلا سر برآورد. آن هنگام که ناامیدان می‌سرودند که اگر نادری نیست، کاش سکندری پدید آید، پناه بردن از مار به افعی، و این نخستین بار نبود که ملت ما از مار به افعی پناه می‌برد. آیا این آزمون تاریخی، نقطه پایان چنین آزمون‌های تلخی خواهد بود؟ اگر خودانگیختگی را مبنا گیریم، هیچ تضمینی در کار نیست. ما ملتی هستیم با یک حافظه تاریخی ضعیف. تنها روشنگری می‌تواند این ضعف را بزداید. و حال خمینی مرده است، اما مرده ریگش پابرجاست. او ستون وحدت حکومتش بود. پس از او شیرازه حکومتش به مثابه حکومت مبتنی بر ولایت فقیه، گسسته می‌شود. و این ضرورتاً به معنی انقراض دودمان وی نیست. نقش او را نباید نادیده گرفت و در همین حال آرایش‌های تازه در میان حکومتگران را نباید از نظر دور داشت. مرجع امید نیروهای انقلابی اساساً حرکت مردم است، که اکنون بیش از هر هنگام به تحول می‌اندیشند. تحول اساسی آن هنگام پدید خواهد آمد، که توده‌های ستمدیده تحول را در درون خود و در حرکت خود بجویند. لحظه را دریابیم و با تمام وجود در خدمت این تحول قرار گیریم. خمینی مُرد، اینک خروشان تر از هر هنگام دیگری صلا دهیم که مرگ بر رژیم خمینی.

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

یادی از

فدایی قهرمان

محمد رضا گلپایگانی

محمد رضا گلپایگانی، فدایی خلق، رزمنده روزهای نبرد دشوار بارژیم سیاهدل و سیاهکار فقها، در پائیز ۶۷، در موج خونین اعدام‌های دسته‌جمعی به شهادت رسید. رفیق رضا یکی از پرشورترین اعضای سازمان بود که در سال‌های پس از ۶۲ پرچم مبارزه پرافتخار سازمان را برافراشته نگاه داشت. او در سال ۶۵ توسط ساواک خمینی شناسایی و دستگیر شد. روزها، ماه‌ها و سال‌های مقاومت افتخار آفرین رفیق محمد رضا گلپایگانی در شکنجه‌گاه‌ها و زندان‌های جمهوری اسلامی، در ادامه زندگی برابر مبارزاتی او پایان فرورآفرین مرگی پرافتخار را در پی داشت.

میراث ماندگار رفقای چون رفیق "رضا" زندگی سراسر کوشش و مبارزه آنهاست، مبارزه‌ای صمیمانه و به وسعت تمامی هستی یک انسان. گوشه‌ای از خاطرات یکی از همزمانش را می‌خوانیم:

"...در خانه‌ای کوچک در خیابان معلم زندگی می‌کرد. یک شب به فراقتی در کنار هم نشسته بودیم و از هر دری سخن می‌راندیم. سخن به رفیق حمید اشرف کشید. رضا می‌گفت می‌خواهم امشب خاطره‌ای را که برایم بسیار عزیز است برایت بگویم. آرام برخاست به سراغ صندوق فلزی کهنه‌ای که در گوشه اطاق بود رفت و از داخل آن یک پیراهن مردانه همراه با دو مسواک بیرون آورد. گفت: سال ۵۴ بود، تازه هروسی کرده بودیم، در خیابان گرگان خانه داشتیم، یک روز صبح صدای شلیک گلوله بلند شد. تمام کوجه ما در محاصره بود و درست خانه چسبیده به خانه ما زیر رگبار آتش قرار داشت. درگیری تا ظهر طول کشید. در آن زدوخورد چند تن از رفقای سازمان شهید شدند و سپس شنیدم که رفیقی توانسته حلقه محاصره را بشکند و فرار کند، می‌گفتند رفیق حمید اشرف بوده. تمام آن روز و روز بعد منگ بودم، قلبم به شدت فشرده می‌شد و کینه‌ای عمیق در درونم می‌جوشید، فکر کردم ممکن است هنوز مدارکی در این خانه باشد که نباید به دست ساواک بیفتد. شب از دیوار خانه خودمان به داخل آن خانه پریدم و با دقت

تداوم حماسه‌ها

از زندگی فدایی شهید رفیق پرویز الهی

هنگامی که توسط ساواک خمینی دستگیر شد، می‌دانست که راه دشواری را آغاز کرده است که تنها با مقاومتی حماسه‌وار می‌توان آن را طی کرد. رفیق پرویز الهی در زندان شاه تجربه‌ای پیروزمندانه کسب کرده بود. اگرچه وحشی‌گری‌های خمینی را قیاسی نمی‌توان یافت، اما تجربه مقاومت در برابر شکنجه‌های جلادان شاه، پشتوانه محکمی برای او بود.

از رفیق پرویز الهی چیزی نمی‌دانستند. مقاومت توأم با هوشیاری او نیز باعث شد تا دژ خیمان در شکنجه‌گاه نیز از او چیزی نیابند. به همین دلیل به ۲ سال زندان محکوم شد.

زندان خمینی هر صه تازه‌ای از مبارزات رفیق بود. پرویز در این هر صه، به شایستگی، اعتماد هم‌زنجیران را به خود جلب کرد. صمیمیت و متانت او پشتوانه‌ای محکم برای ایجاد ارتباط با سایر زندانیان بود. کوشش‌های او در بالا بردن سطح مقاومت درون زندان، از چشم زندانبانان دور نماند. به همین دلیل بدون هیچ محاکمه مجددی در موج خونی که رژیم در زندان‌ها جاری ساخت به جوعه اعدام سپرده شد.

حماسه مقاومت رفیق پرویز الهی برای ما میراثی است ماندگار. او این مقاومت قهرمانانه را از زندگی کوتاه سراسر تلاش و رنج کاری که داشت آموخته بود. پدرش که در جستجوی کار، خانواده را از سمنان به تهران آورده بود، پس از روی آوردن به کارهای گوناگون، به عنوان کارگر در راه آهن استخدام شد.

همه جا را گشتم، موقع بیرون آمدن این پیراهن را همراه با این دو مسواک که روی یکی از آنها نام حمید نوشته شده، به عنوان عزیزترین یادگار با خود آوردم. حال سالهاست که آنها را نگاه داشته‌ایم. اینها گرانبهاترین اشیای این خانه‌اند."

رضا در یکی از حوزه‌های محلات مسئولیت پخش را داشت. با ماشین کهنه خود که به شوشی آن را ماشین مشهدی مدلی می‌گفت، همراه دختر کوچکش در شهر می‌گشت و یا به قول خود فدای روحی به مردم می‌رساند. به تنهایی به اندازه چند نفر کار پخش را انجام می‌داد. بچه‌ها به شوشی می‌گفتند، آثارضا تا حال چندین برابر وزن این ماشین کارو اعلامیه توزیع کرده است. این ماشین را باید در موزه تاریخ جنبش نگاه داشت. سال ۶۲ رژیم خمینی یورش وحشیانه خود را آغاز کرد. جابجا کردن امکانات سازمانی، خارج کردن رفقا از زیر ضرب، از مهم‌ترین وظایف روز بود.

قرار بود امکاناتی را جابجا کنیم. همراه رضا به سراغ یکی از رفقای سابق رفتیم. او با وجودی که هر دوی ما را خوب می‌شناخت منکر هرگونه آشنایی و ارتباط با سازمان گردید و گفت هر چه بود تمام شد دیگر به سراغ من نیایید. اشک در چشم رضا حلقه زده بود. من هیچوقت او را چنین خشمگین و برافروخته ندیده بودم. گفت "روزهای سخت فرارسیده است. باید پایمردی کرد. این روزها نیز خواهند گذشت." و در این روزها رضا چه مبارزه پرشوری را آغاز کرد. طبیعت یگانه او در تمامی فراز و فرودهای زندگی او را چون گوهری تراش داد و در فاصله سال‌های ۶۲ تا ۶۵ او را به یکی از ستون‌های استوار مبارزه بدل کرد. گاه با نام بشیر و زمانی با نام رفیع خبر او را از فلان حوزه سازمانی می‌شنیدی هنوز با همان ماشین کهنه خود این بلادر ابداً وسیع‌تر در شهر می‌گشت و وظایف سازمانی را پیش می‌برد. ...اگر دیروز پیراهن حمید چون شعله‌ای فروزان قلب رضا را شور و گرمی می‌بخشید، امروز صدها پیراهن خونین قهرمانانی چون رضا در دست‌ها می‌چرخد و قلب آرزومند آزادی و عدالت را گرمی می‌بخشد."

پرویز در خانواده‌ای پرآوازه با رنج تلاش معاش دست به گریبان بود بزرگ شد. با تنگنای شدید مالی درس خواند و در سال ۱۳۵۳ در مدرسه عالی قزوین به تحصیل ادامه داد. او که از فعالین مبارزات صنفی و سیاسی دانشجویان بود، در سال ۵۴ هنگامی که با گروه‌های سیاسی - مخفی دانشجویی در ارتباط بود، توسط ساواک شاه دستگیر شد.

شخصیت انقلابی رفیق در زندان قوام بیشتری گرفت و مقاومت او در برابر شکنجه‌گران رژیم شاه، آزمون پیروزمندی بهارمغان داشت.

به‌هنگامی که مبارزات اوچ‌یابنده مردم می‌رفت تا دیوارهای زندان‌های شاه را فروریزد، رفیق پرویز از زندان آزاد شد. پس از آزادی در شهر صنعتی قزوین به فعالیت سازمانگرا نه پرداخت، با گروهی از پیشروان جنبش دانشجویی و کارگری ارتباط گرفت. این گروه به هسته اصلی تشکیلات سازمان در قزوین و به گروه سازمانگر فدائیان خلق در این منطقه تبدیل شد.

رفیق مسئول کارگری کمیته ولایتی قزوین بود. پس از یورش سال ۶۲، رفیق پرویز به دلایل امنیتی مجبور شد در تهران به فعالیت انقلابی خود ادامه دهد. رفیق پرویز الهی تا لحظه دستگیری، دمی از کوشش فعال در راه سازمانگری انقلابی، در راه مبارزه بارژیم فقها باز نایستاد.

وقتی به رفق تهدید مسئولین سپاه، مراسم یادبود و تحلیل از پرویز برگزار شد، کارگران شهر صنعتی البرز که پرویز را به واسطه خصوصیات انقلابی و مبارزات پرثمرش در جنبش کارگری از دور و نزدیک می‌شناختند، با اندوه و دریغ در آن شرکت کردند و صمیمانه از بازماندگانش دلجویی کردند. یکی از کارگران گفت: "شهادت پرویز باعث می‌شود که ما با جدیت بیشتری علیه رژیم خمینی مبارزه کنیم."

حماسه‌ها در تداومند. از حماسه یک

قهرمان، حماسه‌ها زاده می‌شود. از حماسه حمید

اشرف حماسه رفیق رضا و از حماسه رفیق پرویز

الهی، حماسه‌های دیگر. تداوم حماسه‌ها را باور

کنیم.

مصاحبه نشریه اکثریت با چنگیز آیتماوف



خبرنگار "اکثریت" روز ۲۸ آوریل مصاحبه‌ای با چنگیز آیتماوف در دفتر کارش در ساختمان اتحادیه نویسندگان واقع در "فونزه" پایتخت جمهوری قرقیزستان انجام داد. متن مصاحبه‌ای که اکنون پیش‌رو دارید خلاصه شده این مصاحبه است:

- آقای آیتماوف! اکنون که پرسترویکا تحولات مشخصی به‌ویژه در زمینه تعقیب دموکراسی در جامعه شوروی پدید آورده، برای ما آموزنده است که بدانیم شما در دوره پیش، در دوره رکود، با چه مشکلاتی دست به‌گریبان بوده‌اید؟ برای اینکه بتوانید اندیشه مستقل خود را بنویسید چه مشکلاتی داشته‌اید؟ از تجاربتان در این دوره، برایمان بگویید:

امروزه صحبت کردن از دوره رکود کار ساده‌ای است. فقط حالا می‌توان از آنچه در دوره رکود بر ما گذشته است سخن گفت. پیش از این نیز مردم زندگی را می‌گذارند. گویی نمی‌دانستند رکود یعنی چه، اما دوره رکود تأثیرات خاص خودش را بر فرهنگ و به‌طور کلی زندگی مردم می‌گذاشت. کار هنرمند و نویسنده دشواری‌های ویژه‌ای داشت. با وجود این نویسنده و هنرمند جامعه شوروی وظیفه خود را انجام می‌داد و مسایلی را که ضروری تشخیص می‌داد مطرح می‌کرد. امروزه همه اینگونه مشکلات مربوط به دوره رکود مورد بحث جدی قرار دارد.

ناگز ممکن است، در این رابطه توضیح دهید باز سازی چه امکاناتی برای نویسندگان و هنرمندان شوروی پدید آورده است؟

ما فکر نمی‌کنیم که اکنون همه چیز را می‌دانیم اما معتقدیم که بیش از گذشته می‌دانیم. در دوره پرسترویکا ما نویسندگان می‌توانیم همه چیز را بنویسیم، هر چیزی که نظرم‌ان را به خود جلب کند. امروز در دوره نوسازی با مسئله‌ای به‌نام سانسور روبرو نیستیم. امروز به‌خاطر نوشتن حقایق زندگی، با تنگناهایی همچون گذشته مواجه نمی‌شویم. در دوره بازسازی، نویسنده آنچه را که لازم می‌داند، می‌نویسد و به‌آگاهی مردم می‌رساند.

- "کریم بکف" ها امروزه قدرت می‌گیرند و "تانابای" ها به حزب فراخوانده می‌شوند. آیا این تحولات به یک سیستم تبدیل می‌شود یا هنوز وابسته به تمایل نظر رهبری حزب است؟

اخیراً شصتین سالروز تولد نویسنده نامدار شوروی، چنگیز آیتماوف، در سرزمین شوراجا جشن گرفته شد.

چنگیز آیتماوف به‌گواهی آثارش تحلیل‌گر زبردست و نیرومندی در مسایل اجتماعی-سیاسی است. او عضو آکادمی جهانی علوم و هنر است که مرکز آن در استکهلم قرار دارد. آیتماوف در آکادمی علوم و هنر اروپا که مرکز آن در پاریس است نیز عضویت دارد. او رئیس "مجمع ایسیک-کول"، عضو "آکادمی A.H." در جمهوری قرقیزستان شوروی و عضو آکادمی هنر جمهوری دموکراتیک آلمان است. آیتماوف تاکنون، عیار به‌عضویت شورای عالی اتحاد شوروی برگزیده شده است.

چنگیز آیتماوف که ۶۰ سال از زندگی پرثمرش سپری شده، اکنون شخصیتی صاحب نظر در مسایل اجتماعی و سیاسی و متفکری برجسته است. آثار او علاوه بر انتشار وسیع در اتحاد جماهیر شوروی به اغلب زبان‌های دنیا ترجمه شده است. کتاب‌های آیتماوف در ۱۵۰ کشور جهان، ۶۵۰ بار و در ۴۰ میلیون نسخه انتشار یافته است. آثار او در عین سادگی بیان، تحلیل دقیق و موşkافانه‌ای از واقعیات زندگی انسان‌ها را در بر دارد. الوداع گل ساری، جمیله، مادر، روزی به درازای یک قرن، ... از معروف ترین آثار او هستند که به فارسی برگردانده شده‌اند.

هم‌اکنون همه چیز اصلاح می‌شود و دیگر مناسبات آنچنانی نمی‌تواند برقرار شود. البته در مناسبات جدید نیز مسایلی بوجود می‌آید که بایستی آنها را حل کنیم. من امیدوارم این مسایل دیگر به تاریخ پیوندند. ما اکنون در حال گذراندن تجربه‌ای نوین هستیم و طبیعی است که پیچیدگی‌های تازه‌ای پیش روداریم. اما از طریق دموکراتیزه کردن و هلیت، کمبودها و مشکلات را از سر راهمان برخواهیم داشت. چندی است که از طریق دموکراتیزه کردن، در حال اصلاح حزب هستیم. موفق شده‌ایم دموکراسی حزبی را بهبود بخشیم و حالا حزب بایستی به شیوه‌ای دموکراتیک و از طریق دموکراتیزه کردن جامعه، مسایل و مشکلات جامعه را حل کند.

طی ماه‌های اخیر، هزاران تن از برجسته ترین رهبران، کادرها و فعالین جنبش کمونیستی و ترقی‌خواه ایران در زندان‌های رژیم خمینی اعدام شدند. در میان آنها چهره‌های برجسته‌ای چون انوشیروان لطفی، انقلابی نامدار ایران و عضو مشاور هیئت سیاسی سازمان ما و همچنین نویسندگان و مترجمین برجسته‌ای چون جوانشیر، نیک‌آئین، پورهرمان و حسین اقدامی نیز بوده‌اند. نظر شما و همچنین نظر اتحادیه نویسندگان شوروی نسبت به این اقدام ضدبشری رژیم خمینی چیست؟

من چه می‌توانم بگویم. من نمی‌توانم این را بفهمم. چطور ممکن است یک چنین جنایتی را علیه خلق مرتکب شد، حتی اگر دشمن تو باشد. اگر حکومت نویسنده و هنرمند را نابود کند، ملت را نابود کرده است. این دیگر مبارزه فرهنگی نیست، این

یک بربرمنشی است که علیه نویسندگان، هنرمندان و انقلابیون صورت می‌گیرد. من بسیار متأسفم وقتی می‌بینم در قرن بیستم یک چنین جنایت قرون وسطایی صورت می‌گیرد. ما این جنایت‌ها را که علیه ملت ایران است شدیداً محکوم می‌کنیم.

بایستی پذیرفت که در جامعه همه نمی‌توانند مثل هم فکر کنند. بایستی آموخت که عقاید دیگران را تحمل کرد و اجازه داد که همه عقاید خود را آزادانه ابراز کنند. در ایران دموکراسی نیست و قبلاً نیز وجود نداشته است. من ایمان دارم که مردم ایران به‌زودی زود، این جنایت بربرمنشانه را هلاک و وسیعاً محکوم خواهند کرد.

نقش داستان نویسی و رمان نویسی کشورهای جهان سوم را در ادبیات جهان، چگونه ارزیابی می‌کنید؟ اینکه "گابریل گارسیا مارکز" محبوب ترین نویسنده معاصر جهان شده است آیا ارتباطی با جهان سومی بودن او ندارد؟ "نجیب محفوظ" نویسنده مصری که امسال جایزه ادبی نوبل گرفت آیا به این خاطر نبود که دردهای کشورهای جهان سوم را مطرح می‌کرد؟

من فکر می‌کنم پاسخ پرسش شما منفی است. مسایل مربوط به انسان را نمی‌توان در قالب مسایل جمعیتی و نیز در مسایل منطقه‌ای محدود کرد. به‌همین دلیل است که نمایندگان خلقها - نویسندگان و هنرمندان - می‌توانند درحالی که درباره خلق خود می‌نویسند و می‌آفرینند، هلاقی میلیون‌ها انسان را در آثار خود بازتاب دهند. آنها به‌همین ترتیب می‌توانند در قالب کارهای هنری خود مسایل جهانی را نیز بازتاب دهند. راز کار نویسندگان و هنرمندان این است که آنها از یک نفر صحبت می‌کنند اما در قالب یک نفر مسایل و هلاقی میلیون‌ها انسان را منعکس می‌کنند.

محبوبیت گارسیا مارکز نه به‌خاطر جهان سومی بودنش، بلکه بدان سبب است که او از طریق رمان‌های خود، مسایل و مشکلات حاد کشورهای آمریکای لاتین، مشکلات مردم چندین کشور، را مطرح می‌کند. او به‌سبب آنکه مسایل این خلق‌ها را می‌شکافد و منعکس می‌کند دارای چنین شهرت و محبوبیت جهانی است.

محفوظ نیز به‌خاطر آنکه از طریق رمان‌های خود مشکلات و هلاقی جوامع عرب را، فرهنگ قدیمی اعراب را، باز می‌تاباند، جایزه ادبی نوبل را برنده می‌شود.

آرژانتین: انفجار گرسنگی

صندوق بین المللی پول، عامل جنایت است

فشار را بر مردم خویش منتقل می کنند. صندوق بین المللی پول و بانک جهانی سیاست های مورد نظر خویش را به کشورهای مقروض دیکته می کنند. افزایش بهای مواد غذایی و توقف کلیه پروژه های عمرانی از جمله این سیاست هاست. اردن نیز چندی پیش شاهد چنین درگیری هایی میان مردم و دولت پیرامون افزایش بهای نان بود.

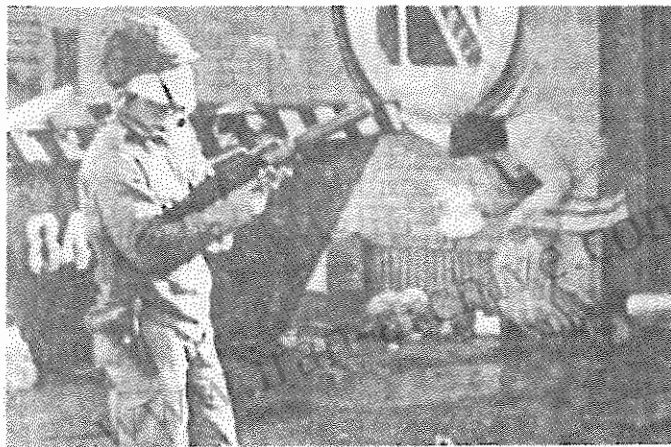
برای کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا راه خروج "نظم نوین بین المللی اقتصادی" و عدم بازپرداخت قرض ها است. سازمان کشورهای آمریکای لاتین در سال گذشته خواستار نظم نوین بین المللی اقتصادی بر اساس مساوات و حقوق برابر شد، این امر اولین بار توسط کشورهای سوسیالیستی و سپس جنبش غیر متعهدا پیشنهاد شده بود.

بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین بر سر این دوراهی قرار دارند که باید میان درگیری با بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و درگیری با مردم خویش یکی را انتخاب کنند. این دست خونی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی است که از آستین دولت های ورشکسته و مقروض بیرون می آید.

مذاکرات پیرامون موشک های برد کوتاه تازمانی که بر سر کاهش نیروهای نظامی توافق حاصل گردد، اعلام کرد. گراسیموف سخنگوی وزارت خارجه گفت: این دو مورد ارتباطی با یکدیگر ندارند. این کار تنها باعث تاخیر در مذاکرات خواهد شد.



سیاست افزایش قیمت ها برای مواد غذایی اساسی روش کهنه ای است که دولت ها به ویژه در کشورهای آمریکای لاتین برای کنترل بحران اقتصادی و تورم به کار گرفته اند. این کشورها که در زیر بار قرض های خارجی به صندوق بین المللی پول و بانک جهانی هیچ گونه توانی برای شان نهاده،



می شود. دولت در تلاش برای ایجاد آرامش درآمدها را ۱۷ درصد افزایش داد و حداقل حقوق را به ۸۷۰۰ استرال (برابر ۴۵ دلار!) در ماه رساند. از سوی دیگر دولت به بخش مجانی مواد غذایی در مناطق فقیرنشین پرداخت و آشپزخانه های خیابانی دایر کرد.

بقیه از صفحه آخر

بخش همده جمعیت را تشکیل می دهند، از آنجا که جای دیگری برای صرفه جویی نداشتند، به فروشگاه ها حمله برده، به غارت مواد غذایی پرداختند. صاحب یک مغازه کوچک گفت که مغازه اش مورد هجوم ۳۰۰ نفر قرار گرفت که اکثر آنها زنان بودند که فقط به غارت آمد پرداختند. در بونوس آیرس زنان و کودکان فروشگاه های بزرگ را غارت کرده، موجودی شیر، آرد و سیب زمینی را به همراه خود بردند. بهای نان و شیر ۱۰ برابر، بهای سیب زمینی ۳۰ برابر و بهای پنیر ۶۰ برابر افزایش ناگهانی یافته است.

از روز دوم وضع فوق العاده (سه شنبه ۳۰ ماه مه) ارتش به مقابله با هجوم مردم به فروشگاه ها پرداخت. در درگیری ها و تیراندازی سربازان ۱۵ نفر کشته شدند.

رئیس جمهور آلفونسین با یک مانور ورشکسته نیروهای چپ و حزب کمونیست را مسبب درگیری ها قلمداد کرد. حزب کمونیست آرژانتین با انتشار بیانیه ای این حرکت آلفونسین را محکوم کرد و اعلام داشت این دولت است که با انداختن بار سنگین قرض های خارجی بر دوش مردم فقیر، باعث خشم مردم

اجلاس سران عضو کشورهای ناتو

عضو ناتو بودند. پس از کشاکش فراوان، نگاهی به بیانیه منتشر شده از سوی این اجلاس نشانگر سازش هر دو طرف بر محور این بیانیه است.

بیانیه هم چنان بر سیاست "ترساندن" که همواره محتوای اصلی سیاست ناتو در دوران جنگ سرد بوده است، پافشاری میکند. از سوی دیگر ناتو آمادگی خود را برای مذاکره پیرامون کاهش موشک های برد کوتاه اعلام کرده است. در نشست شبانه وزیران امور خارجه کشورهای عضو ناتو که پس از اجلاس سران برگزار شد، اعلام شد که پیمان ناتو به زودی پیشنهادات مشخصی برای مذاکره با کشورهای عضو سازمان پیمان ورشو ارائه خواهد داد. محتوای این پیشنهادات بر اساس پیشنهاد جرج بوش مبنی بر کاهش هم زمان نیروهای نظامی خواهد بود.

اجلاس سران کشورهای عضو پیمان نظامی آتلانتیک شمالی (ناتو) روز سه شنبه ۳۰ ماه مه در بروکسل برگزار شد. پیمان ناتو که این روزها چهلمین سالگرد تأسیس خود را برگزار می کند، طی این چهل سال همواره با پیشبرد سیاست تعاجم نظامی و جنگ سرد، سد بزرگی در راه تشنج زدایی و همزیستی مسالمت آمیز بوده است.

در هفته های اخیر در میان اعضای ناتو پیرامون جایگزینی موشک های هسته ای برد متوسط آمریکایی با سیستم های مدرن تر اختلاف نظرهای ژرفی پدید آمد. آمریکا و انگلیس با پافشاری بر ضرورت این کار و آلمان فدرال با مخالفت با مدرنیزه کردن این موشک ها (که در خاک آلمان فدرال مستقر هستند) طرفین اصلی اختلاف نظر در میان کشورهای

گفتگوی تئوریک:

"انترناسیونالیسم نوین، درامی با پایانی خوش؟"

آنتونیو روبری عضو رهبری حزب کمونیست ایتالیا
گريگوري وادالازوف

از مجله "مسایل صلح و سوسیالیسم"
شماره ۴ آوریل ۱۹۸۹

بقیه از صفحه ۱۶

اما در زندگی واقعی با انسان‌های زنده‌ای روبرو هستیم که نه تنها منافع اجتماعی و مواضع علمی، بلکه عزت نفس هم دارند. آری، درام و درگیری، و مبارزه‌ای پرستیز و متأثر از احساسات! اما جای آن و افسوس نیست. این روندی هادی، قانونمند و طبیعی است، والا تضادهای زندگی اجتماعی و علوم، نمی‌توانستند که حل شوند. در این زمینه تذکر لنین در جواب گفته‌های یکی از شرکت‌کنندگان کنگره دوم حزب سوسیال - دموکرات کارگری روسیه، بسیار آموزنده است. او شکوه می‌کرد که کنگره چقدر ناخوار بوده است - "مبارزه سمناک"، "پلمیک خشن"، اما لنین در جواب می‌گفت: "واقعا که کنگره مان چقدر عالی بود!"، "مبارزه آزادانه و آشکار، نظرات اظهار شدند. سایه روشن هانمودار گشتند" (مجموعه آثار جلد ۸ ص ۳۳۳). این کنگره، واقعا هم کنگره خیلی خوبی بود. فکرهای شریبخش و سازنده را به قوت برانگیخت و به مشارکت همه در تدوین جمعی استراتژی مبارزه‌ای، تحرک بخشید. نباید نگران نو بود و بیش از اندازه او را از گزند نقد در امان نگاه داشت. نو هم نباید با سبب سفید و مجهز به ضامن‌های پیروزی وارد تاریخ شود. چرا که هر "نو"، الزاما "حقیقی" نیست. "نوآوران" بسیاری از قماش دورینگ سراغ داریم که در "تیک چشم به هم زدن" از مارکسیسم بریدند. انگلس استحکام دورینگ را آزمود. اما حالا دیگر دورینگ کجاست، چه کسی آثار او را می‌خواند، چه کسی او را به یاد دارد؟ و اگر هم فراموش نشده است به خاطر آن است که نام او در تیتل کتاب معروف انگلس آن هم البته در قالبی طنز آمیز، آمده است: "تحولی که آقای یوگنی دورینگ در علم ایجاد کرد". نو الزاما باید از آزمون سختی گذر کند. و الا می‌شد "مون بلان" ها و "اورست" های دانش علمی را به سهولت تمام فتح کرد. کوتاه سخن، ستیز دراماتیک در علوم، امری قانونمند و ثریز ناپذیر است.

تنها باید اضافه کرد که سطح کنونی تمدن در بخش قابل توجهی از بشریت، تاب به بیان هگل - تحمل شدت تضاد و امکان یافتن "راههای عقلایی" حل تضاد را فراهم آورده است. برای آن که سوژه درام در حال اجرا از منطق اندیشه پاک و شریف پیروی کند، و برای آن که چرخش‌های این سوژه را نیرنگ "یاگو" های مختلف، نابرضی‌های تراژیک، و شمشیرهای زهرآلود

رقم نزنند، باید منطق، مضمون، و قانونمندی‌های این روند را درک کرد و وحدت این روند را در اشکالی دموکراتیک و متمدنانه در راستای پیشرفت تئوریک و اجتماعی، و اندیشه و هستی، آموخت.

این همه به ویژه از آنجا ضروری است که پراتیک دهه‌های اخیر گواهی می‌دهد: بسیاری از ما کمونیست‌ها برای بسط و تکامل تئوری، برای فرمولبندی ایده‌های جدید و برای برخورد صحیح نسبت به این ایده‌ها، توانایی پائینی داشته‌ایم. در نتیجه، آموزش ما کم فروغ شده و از زندگی عقب می‌مانده است. لجن دکماتیسم، رود مارکسیسم را که زمانی سرکش و پرخروش بوده است، هر چه بیشتر در خود فرو کشیده و راسم می‌کرده است.

ضرورت رفع عقب ماندگی، امروز به روشنی درک شده است. برای دستیابی به این منظور هم اصلا نیازی به جدول از مبانی شالوده‌ای مارکسیسم نیست - این مبانی از پویندگی و قابلیت انعطاف کافی برای آن که در همان بستر سنت فلسفه انقلابی، جهان واقعیت‌های جدید را فرا گیرند، برخوردارند. مارکسیسم بد نیست، بلکه توانایی ما برای بسط و تکامل آن ناکافی است. اما این توانایی را می‌توان کسب کرد و باید که آموخت. آنچه که به این آموزش کمک خواهد کرد عبارت است از تحلیل تجربه دهه‌های اخیر هم و جوه مثبت و هم وجوه منفی آن - پیرامون پیدایش و تکامل ایده‌های جدید و مباحثه پیرامون این ایده‌ها. مثلا صحبت بر سر ایده‌هایی است مانند "تغیرون"، "آشتی‌ملی"، "اقتصاد صلح"، "دموکراسی ضد میلیتاریستی"، "جهان متضاد و متقابل به هم وابسته"، "اکتراتیو دموکراتیک"، "استراتژی چپ اروپا"، و غیره. بر آن هستیم که مطالبی از مجله را به صورت دوره‌ای از گفتگوهای تئوریک با عنوان "ایده‌ها و زندگی" به مضمون و بسط و تکامل ایده‌های جدید و بحث پیرامون آنها اختصاص دهیم.

و این هم نخستین گفتگویی که سرآغاز این دوره است. در این گفتگو، بحث بر سر مفهوم "انترناسیونالیسم نوین" است که در سال‌های ۷۰ از جانب کمونیست‌های ایتالیا پیش کشیده شد. این هم ایده تئوریک کوچکی نبود. این ایده که با درک نوین از جوه مهم روند انقلابی جهانی پیوند داشت، طلب می‌کرد که یک رشته تغییرات اساسی به استراتژی مبارزه و سیاست اتحادها وارد گردد و بدین ترتیب با مهمترین

حکم آموزش ما یعنی با اصل "انترناسیونالیسم پرولتری" رقابت می‌کرد. سرنوشت ایده "انترناسیونالیسم نوین" و تجربه مربوط به بسط و تکامل این ایده، موضوع گفت و شنودی است میان حضور رهبری حزب کمونیست ایتالیا، آنتونیو روبری (مؤلف مقاله "انترناسیونالیسم نوین" در شماره ۱ سال ۱۹۷۷ همین مجله) و پرفسور گئورگی وادالازوف از حزب کمونیست اتحاد شوروی که پیشگفتار فوق به قلم اوست.

فاکت‌های جدید علیه فرمول‌های پیشین گئورگی وادالازوف حرکت تئوری بازایش ایده‌نویین آغاز می‌شود. سرنوشت آتی ایده هم از بسیاری لحاظ بسته به آن است که این ایده چگونه زاده می‌شود (ریشه‌های حیاتی آن تا چه اندازه استوارند، پیش شرط‌های تئوریک آن تا چه میزان فنی هستند، و استدلال علمی آن تا چه حد قانع کننده است). لطفا توضیح دهید که مفهوم "انترناسیونالیسم نوین" چگونه زاده شد؟ چه چیزی کمونیست‌های ایتالیا را به سوی این مفهوم سوق داد؟ اولین و مقدم‌ترین انگیزه‌ها کدام بودند؟

آنتونیو روبری: این ایده ثمره تفکراتی که صرفا در اتاق‌های در بسته صورت گرفته باشد، نبوده است. "انترناسیونالیسم نوین" از تضادهای واقعی زندگی برخاسته است. در حوالی سال‌های ۵۰، این احساس تقویت می‌شد که یک رشته فرمول‌ها و رهنمودهای تئوریک که احزاب کمونیست جهان از آن پیروی می‌کردند، ثمر بخشی خود را از دست می‌دهند. کمونیست‌ها وظیفه میرم و بلاواسطه خود را مبارزه در راه سوسیالیسم می‌دانستند و از این رو طبیعتا به نیروهایی توجه داشتند که به طور بلاواسطه در این امر ذینفع بودند. یعنی قبل از همه به پرولتاریا و متحدین نزدیک او، به انسجام صفوف طبقه کارگر در ابعاد ملی و بین‌المللی، به همکاری تنگاتنگ احزاب کمونیست می‌انديشيدند. این همه نیز در مفهوم "انترناسیونالیسم پرولتری" بازتاب می‌یافت. اما به نظر ما، زندگی و تجربه مبارزه حکایت از آن داشت که فرمولی که تنها بر اتحاد نیروهای پرولتری و کمونیست تکیه می‌کند، فرمولی کامل نیست.

نه سوسیالیسم به مثابه هدفی عاجل، بلکه وظایفی در صدر قرار گرفته بودند از قبیل حفظ صلح، بقا، بشریت، رفع هدم توازن میان کشورهای رشد یافته و کم رشد، میان رشد

“انترناسیونالیسم نوین، ...”

جمعیت و گسترش مناطق وسیع گرسنگی، مسایل مربوط به حراست از محیط زیست و غیره و غیره. مقاله “انترناسیونالیسم نوین” من در ۱۲ سال پیش هم از همین مسایل سخن می گفت. **گنگورگی وادالازوف**، روی اصلی ترین نکته تکیه کنیم: تضاد فاکت های جدید و فرمول های تئوریک پیشین. سرمنشا پیدایش ایده های نوین هم در همین جاست. ویک نتیجه گیری دیگر هم به دست می آید: چنین تضادی را باید با صراحت و به طور روشن ثبت کرد، نه این که ماست مالی نمود و در نیرنگ های لفظی مستحیل ساخت و طوری وانمود کرد که در اساس، گویا همه چیز به شیوه پیشین پابرجاست و صحبت تنها بر سر برخی اصلاحات فرعی است. تنها در این صورت است که نو می تواند در اشکالی روشن و مساعد برای رشد سریع، نمودار گردد. خوب، صحبت مان بر سر تضاد فاکت های جدید و رهنمودهای ایدئولوژیک پیشین بود، این تضاد چگونه حل شد؟

گنگورگی وادالازوف، می دانید که اغلب به هنگام روبرو شدن با فاکت های جدیدی که در شماهای تئوریک شناخته شده نمی گنجند، تمایل اولیه مان آن است که به تازگی اصولی این فاکت ها شک کنیم. چرا که به آسانی نمی توان از فرمول های علمی صادق در گذشته دل برکنند. چنین هم پیش می آید که در نو مبالغه می شود، در حالی که نیازی به عدول از رهنمودهای تئوریک پیشین نیست. باری، هر حالتی ممکن است پیش نیاید و راه حل یگانه ای هم به سود فاکت های نوین یا تئوری های پیشین نمی تواند در کار باشد. اما در رابطه با موضوع بحث ما، فاکت های حاکی از تغییر واقعیت های جهان انبوه بودند و عقب ماندگی تئوری نیز هر چه همان تر نمودار می گشت و تعلل در برخورد های جدید، دیگر ناجایز می نمود.

گنگورگی وادالازوف، شما گفتید که درک ساختار نوین اهداف، دیدتان را نسبت به نیروهای قادر به تحقق آن اهداف و نسبت به وسایل و اشکال مبارزه در راه آن نیز تغییر داد. **گنگورگی وادالازوف**، در اینجا پیوندی سخت و ارگانیک وجود دارد. اگر هدف عاجل سوسیالیسم است، پس طبقا سوژکت تحولات را به طور همه رولتاریا و نزدیک ترین متحدین او تشکیل می دهند، اما اگر صلح، بقاء، حفظ محیط زیست و نظم نوین اقتصادی و غیره اهداف متقدم مبارزه بلاواسطه در این مرحله هستند، چطور؟ در این صورت حل مساله در گرو اتحادی به مراتب متنوع تر و گسترده تر است. اتحادی که در آن در کنار کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست، به یکسان نیروهای پر شمار دارای سمبکری سوسیالیستی و سوسیال دموکراتیک، نیروهای مسیحی مسلک، نیروهای رهایی ملی و بسیاری از دیگر نهضت های دموکراتیک و دوستدار صلح امکان حضور داشته باشند.

اهداف جدید و نیروهای جدید، تازگی اشکال سازماندهی و شیوه های مبارزه را ایجاب

می نماید. در این رابطه به عقیده ما دواصل از اهمیت ویژه برخوردار بودند. اصل اول: برنامه عملی بین المللی باید نه در بیرون، نه در کنار، و نه در جایی فراتر از برنامه های ملی، بلکه در وحدتی ارگانیک با آن قرار داشته باشند. اصل دوم: همبستگی نوین بین المللی تنها به شرط استقلال و خودمختاری نیروهای شرکت کننده آن است که می تواند شریک باشد.

گنگورگی وادالازوف بدین ترتیب: فرمول بندی وظایف سترگ نوین، تعیین ترکیب نوین سوژکت تحولات اجتماعی، و شیوه ها و اشکال جدید مبارزه یعنی مجموعه این ها بود که مضمون ایده “انترناسیونالیسم نوین” را مشخص می کرد. آیا تاریخ تولد این ایده ها را می توان همان ژانویه سال ۱۹۷۷، یعنی همان تاریخ انتشار مقاله شما در مجله “مسایل صلح و سوسیالیسم” دانست؟

گنگورگی وادالازوف، هم آری، و هم نه. زایش ایده های نوین تئوریک نه حرکتی یکباره، بلکه یک روند است. عناصر اولیه (و در حقیقت جنبی) این ایده در همان جلسه مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری سال ۱۹۶۹ در مسکو قابل رویت بودند. در آن اجلاس بر سر مسایل مربوط به برخورد نوین به انترناسیونالیسم نه تنها تفاوت در سایه روشن های نظرات، بلکه دیگر اختلاف نظر هم مشاهده می شد. اما در کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری اروپا که در سال ۱۹۷۶ در برلین تشکیل شد، این ایده در شکلی آشکار تر به نمایش درآمد. برای اولین بار، در سند مصوب این کنفرانس از چنین فرمول بندی سنتی همچون “انترناسیونالیسم پرولتری” خبری نبود. **گنگورگی وادالازوف**، فکر می کنید که نبود این فرمول بندی به معنای موافقت همه با برخورد های جدید بود؟

گنگورگی وادالازوف، در یک کلام، فکر می کردیم که در برلین پایه تهیه و تدوین اولویت ها و اهداف نوین ریخته شده است و سر رشته بسط و تکامل آنها به دست آمده و تثبیت گردیده است. اما هنوز شرکت کنندگان این دیدار به کشور خود باز نگشته بودند که متأسفانه خیلی ها با واژه های فرمول های قدیمی لب به سخن گشودند. به نچو از اشکال نوین همبستگی بین المللی و با صدای بلند و پرطنین از وحدت انترناسیونالیستی پرولتاریا سخن می گفتند و آن گاه بود که این فکر مطرح شد که: موضع خود را به طور مبسوط تر نشریه “مسایل صلح و سوسیالیسم” شرح دهیم تا رفقا هم با صراحت کافی پیرامون این مساله اظهار نظر کنند و بدین ترتیب بار دیگر توجه همه را به سوی تازگی اوضاع که ارزیابی ها و برخوردهای دیگری را می طلبد جلب کنیم و بحثی سازنده و جامع را پیرامون این مساله به راه اندازیم.

گنگورگی وادالازوف، ایقان دارم که بحث تنها زمانی می تواند سازنده و اثباتی باشد که تازگی ایده های مطرح شده با نهایت وضوح ترسیم گردند. اما هنگامی که باید صریحا گفته شود که کدام، همانا کدام فرمول های پیشین نفی می شوند، همیشه قاطعیت به خرج داده نمی شود. زمانی مکل گفته بود که برق حقیقت معمولا آنچنان چشم را می زند که باید پرده ای خاکستری روی آن کشید. لنین در زمان خود اکیدا با هر گونه پرده های که مایهت امر را پوشیده دارد مخالف بود. او بارها خاطر نشان کرده است که در این که برخی احکام تئوری می توانند منسوخ گردند، هیچ چیز شگفت انگیزی وجود ندارد، تئوری باید نوسازی شود و بسط و تکامل یابد، تنها باید به روشنی نشان داد که

همانا چه چیزی (و چرا) کهنه شده است و چه چیزی به جای آن پیشنهاد می شود. **گنگورگی وادالازوف**، به گمان ما، در اینجا ما به این مفهوم، “به شیوه لنینی” عمل کرده ایم. در مقاله “انترناسیونالیسم نوین” نوشتیم که: “... ما فکر می کنیم تعریف انترناسیونالیسم به صورت “پرولتری” به تعریفی محدود و نامتناسب با واقعیت نوین اجتماعی تبدیل شده است.”

گنگورگی وادالازوف، تعریف کنید آیا زیر سوال قراردادن یکی از اصول کلیدی که کمونیست ها با آن اخت شده و خو گرفته بودند به لحاظ سیاسی و یا حتی صرفا به لحاظ روانشناسی، ترس آور نبود؟

گنگورگی وادالازوف، در چنین مواردی البته که شهادت لازم است. اما حزب ما تا اندازه معینی برای بروز مفهوم نوین آماده شده بود. آخر پیش شرط های ایده ای و ریشه های تئوریک همیتی در حزب ما وجود داشت.

گنگورگی وادالازوف، اهلام این مساله بسیار حائز اهمیت است و از این رو می خواستم تاکید کنم که باید جدی نمی تواند یک سازه پدید شود، بلکه بی تردید باید بار آید. بگذریم، از ریشه های تئوریک سخن می گفتید.

گنگورگی وادالازوف، از اندیشه پ. تولیاتی آغاز می کنم “تأمین وحدت در تنوع” (اوبه ویژه این مساله را در “یادداشت یادگار” به طور مفصل شرح می دهد). سپس، ایده ل. لئونو که امروز متأسفانه چندان از او یاد نمی شود، اگر چه برخی مطالعات و بررسی های او اندیشه تئوریک حزب کمونیست ایتالیا را به پیش رانده است. به عنوان نمونه می خواهم به چنین احکامی از ل. لئونو اشاره کنم مانند این که مرزهای سوسیالیسم را نباید با مرزهای کشورهای سوسیالیستی یکی گرفت، و یا این که نیاز به سوسیالیسم و “تقاضای” سوسیالیسم حتی در آگاهی متدینین نیز می تواند پدیدار گردد و گسترش یابد، که سوسیالیسم را نباید به طور خشک و صلب تنها با منافع طبقاتی پرولتاریا پیوند داد. و بالاخره، برلینگوئر، اوبه “انترناسیونالیسم نوین” رسید و این مفهوم را با اتکا به سنت تئوریک موجود در حزب، تدوین نمود. (بدیهی است، ما این را نیز به یاد داشتیم که شعار رایج انترناسیونال در دوره لنین - “پرولتارها و خلقهای ستمدیده سراسر جهان، متحد شوید!” - از شعار همبستگی صرفا پرولتری، طنین به مراتب گسترده تری داشت. کار نوآورانه کنگره هفتم کمینترن (سال ۱۹۳۵) و ارائه ایده همبستگی بین المللی نیروها در طیف اجتماعی فوق العاده گسترده نیز در خاطرمان بود.) در مجموع، ایده “انترناسیونالیسم نوین” از منطق رشد و تکامل فکری ما بر می خاست.

گنگورگی وادالازوف، با انتشار مقاله شما چگونه برخورد شد؟ کمونیست ها و همچنین کسانی که شما آنان را در چارچوب “انترناسیونالیسم نوین” متحد می شناختید یعنی سوسیال دموکرات ها و نیروهای ترقی خواه “جهان سوم” چه واکنشی در برابر ایده های مطرح شده از خود نشان دادند؟

گنگورگی وادالازوف، در بسیاری از احزاب کمونیست ایده های ما با تفاهم روبرو نشد. در مجله “مسایل صلح و سوسیالیسم” مباحثه ای در مورد مقاله ما ترتیب داده شد. اما آشنایی با

البته بدون آن که به مواضع دیگری بفلتیم، و در همین این که هویت خود را به مثابه مارکسیست و کمونیست حفظ کردیم و بر نامه‌ای ارائه دادیم که همه بتوانند حول آن گرد آیند. هدف آن بود که موجبات پیشروی جبهه‌های وسیع از نیروها فراهم آید، نه این که تنها به پیشروی حزب کمونیست ایتالیا مساعدت شود. اما قصداً در ابتدا درک نشد و هلتش هم روشن بود، زیرا این قصد با دقت کافی توضیح داده نشده بود. و در این جهت بود که به کار پرداختیم و ضمن تکمیل فرمول‌های نوین، کوشیدیم تا آثانی که مخاطب ما هستند، درک مناسبی از این فرمول‌ها به دست آورند.

باگذشت دوازده سال

*گئورگی وادالازوف ۱۲ سال از انتشار مقاله شما می‌گذرد. آنچه تایید شده و آنچه که تأکید نشده است، کدامند؟ آیا پراتیک، نظریه شما را فنی‌تر ساخته است و آیا آن را تدقیق نموده است؟

*گائوتیو روبی به نظر من پراتیک، صحت و اهمیت ایده مطرحه را در اساس و اصول تایید نموده است. فکر می‌کنم مادر آن زمان گرایش رشد و تکامل در راه آینده را به درستی دریافتیم و به نظر من، نیاز به انترناسیونالیسم نوین امروز بیشتر احساس می‌شود. اما تئوری طرف این سال‌ها (و به ویژه در سه تا چهار سال اخیر) آنقدر پیش رفته است و آنقدر ایده‌های اساسی از دل خود بیرون داده است که دکتترین "انترناسیونالیسم نوین" می‌بایست حرکت همومی هلم را باز تاب دهد.

از این دیدگاه می‌خواهم بر اهمیت ویژه نظریه جهان متقابل به هم وابسته که پیش از همه از جانب حزب کمونیست اتحاد شوروی روی آن کار می‌شود و بر پراتیک سیاسی اتحاد شوروی که بر این نظریه استوار است، تأکید کنم. این نظریه، سترگ‌ترین گام تئوری مارکسیستی در سال‌های ۸۰ است و بر ویژگی ماهوی و ژرف واقعیت‌های اجتماعی جهان در ایام ما دلالت می‌کند. ایده "انترناسیونالیسم نوین" به طور ارگانیکی در بستر این نظریه قرار می‌گیرد، هر چند که تحت تأثیر او باید با جمع‌بندی‌های مبتنی بر درک همه جانبه از مسایل گلوبال معاصر که ابعاد آن در گذشته برای ما قابل تصور نبودند، فضا یابد.

مثلاً، هدم توازن میان "شمال" و "جنوب" را در نظر بگیریم، این امر در سال‌های هفتاد چندان جدی نبود، اما امروز شاید دراماتیک‌ترین تضاد جهان ما باشد. هلموت اشمیت صدراعظم پیشین جمهوری فدرال آلمان این تضاد را به مینی تشبیه کرد که زیر پی‌های بنای جهان قرار گرفته است. فکر می‌کنم واقعا هم همینطور است. در همین حال این مساله چندین وجه دارد. البته در مورد وجودی از این مساله به اندازه کافی نوشته شده است که از آن جمله‌اند بدهی‌های مالی و مرگ و میر صدها هزار نفر از گرسنگی و فیره. اما بسیاری عوامل هم وجود دارد که هنوز به طور جدی در تئوری باز تاب نیافته‌اند، مثلاً مهاجرت، ما هنوز به روشنی درک نکرده‌ایم که این مساله چه نقشی در مقدرات بشریت در قرن ۲۱ بازی خواهد کرد. صحبت بر سر امتزاج و "اختلاط" خلق‌هاست. این مساله پس از ۲۰، ۳۰ و ۵۰ سال یعنی زمانی که دیگر ۶ تا ۸ میلیارد نفوس در سیاره ما زندگی خواهند کرد از شدتی چشمگیر برخوردار خواهد شد. این "اختلاط" نه تنها به لحاظ اجتماعی، بلکه به لحاظ فرهنگی نیز

خطر هلاک تمدن بشری را درک می‌کنند، می‌توانند به متحد جدی نیروهای بین‌المللی که در راه پیشگیری از جنگ هسته‌ای، حفظ بشریت و حل مساله عقب‌ماندگی مبارزه می‌کنند، تبدیل شوند. سند مزبور با استقبال چشمگیر نیروهای ترقی‌خواه یک سلسله کشورها نظیر آرژانتین، مکزیک و هند، روبرو شد.

*گئورگی وادالازوف آنچه که می‌گوئید، برای درک ویژگی‌های بسط و تکامل تئوری مارکسیستی در شرایط معاصر فوق‌العاده اهمیت دارد. کمونیستها نباید در لاک خود فرو روند. این اصل که توسط لنین فرمول‌بندی شده است، امروز در اتحادهای وسیع و پلورالیستی ما اهمیت ویژه‌ای کسب می‌کند. باید توانست ایده‌های رشد و تکامل را نه تنها از منابع کلاسیک خودی، بلکه همچنین از مخازن فکری محدین برگرفت و از انگیزه‌های خلاق دیگر نیروهای تمدن معاصر استفاده کرد. بنظر می‌رسد که این هنر مهم را باید آموخت.

*گائوتیو روبی، صحیح است. ما نیز هنگام تدوین بر خوردهای نوین می‌کوشیدیم تا قاطعانه بر تکرر سکتاریستی چیره شویم. به عنوان نمونه، در سال‌های اخیر یادآور شدیم که میان کار ما و کار برخی از احزاب سوسیالیست و سوسیال-دموکرات اروپا در زمینه مطالعه و بررسی یک سلسله مسایل، تشابه معینی وجود دارد. فرض آن نیست که گویا این ما بودیم که آنها را به مواضع نوین کشانیدیم. ظاهراً روندی که از کار موازی و تأثیرات متقابل، جریان داشت. خیلی چیزها منوط به همکاری کمونیستها و سوسیال-دموکرات‌ها در هر صحنه تئوریک است. من بطور تام و تمام با این فکر وادیم مدوفا دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی موافق هستم که در حال حاضر "شرایط برقراری تدریجی دیالوگ و همکاری میان کمونیستها و سوسیال-دموکرات‌ها با حفظ استقلال و خود ویژگی هر یک از این جریان‌های سیاسی فراهم می‌آید. یکی از مهمترین حوزه‌هایی که در آن چنین کار مشترکی کاملاً امکان‌پذیر و ضروری است عبارتست از تحلیل تئوریک و واقعیت‌های معاصر، پیش‌بینی راه‌های محتمل رشد و تکامل، و جلب توجه وسیع‌ترین محافل اجتماعی بین‌المللی به مسایل مبرم" (از سخنرانی مدوفا تحت عنوان "اکتبر و جهان معاصر" در کنفرانس علمی بین‌المللی به مناسبت ۷۰مین سال انقلاب اکتبر) - من پای تک این کلمات را امضاء می‌کنم.

*گئورگی وادالازوف. آن متحدین بالقوه از میان جنبش‌های نوین دموکراتیک که مخاطب ایده‌های نوین بودند، چه واکنشی نسبت به مقاله شما نشان دادند؟

*گائوتیو روبی. بر خوردها محافل دموکراتیک ایتالیا به مقاله، در مجموع مثبت بود. اما شایسته نیست انتقاد بسیار جالبی را نیز که از جانب بخشی از نیروهای چپ طرح شد، مسکوت بگذاریم. آنها ما را نه به خاطر "نوآوری"، بلکه برعکس، از این بابت مورد انتقاد قرار دادند که به نظر آنها، تاخیر داشته‌ایم، از طرح ایده‌های جدید عقب مانده‌ایم، و با سرعتی که آنها انتظار دارند، به پیش نمی‌رویم. این هم انتقادی همدتا با مضمون بود. احساس نهی شد که قصد و فرضی برای "بندام کردن" کمونیستها، "رضی‌شده‌دار ساختن اعتبار ما" و یا چیزی از این دست، در کار باشد. ما در این انتقاد نیتی پاک دیدیم برای در میان گذاشتن تجربه کاوش‌ها و نتیجه تفحصات خود، و چیزهایی هم از آن اخذ کردیم.

تند نویسی گزارش این مباحثه نه تنها در من، بلکه در اکثریت رفقای مان هم، احساس تلخی پدید آورد. در بسیاری از سخنرانی‌ها مجموعه قالب‌های کهنه به چشم می‌خورد و واهمه نسبت به تحلیل و حل مسایل و واقعه‌ها حساس می‌شود. یادآوری‌اش تلخ است، اما چه چیزهایی که شنیدیم: "هدول از مواضع طبقاتی"، "هم" "تخریب مبنای"، "هم" "رویزیونیسم".

خود انتقاد شدید ناراحت کننده نبود. تحلیل انتقادی بر خوردهای تئوریک نوینی که مطرح می‌شود امری طبیعی و ضرور است. بخصوص که خود انکار ما از یک سویگی و بی‌دقتی، و پراتیک ما هم از تعلل و اشتباه، بی بهره نبودند. آن چه ناراحت کننده بود نفی در بست بر خوردهای مطرح و حه و انتقاد کوبنده‌ای بود که وظیفه خود را بر خوردها زده و با محتوای جهت نشان دادن نقاط قوت و ضعف پیشنهادات و پشتیبانی از کاوش خلاق تئوریک نمی‌دانست. در ماهیت امر از ما طلب می‌شد که در جا بزنیم و... از خطا "مضون" بناییم. اما اگر زندگی با سرحتی باور نکردنی در حرکت است و ما سر جای خود ایستاده‌ایم، پس موضع ما هم بزودی "مضویت" خود را نسبت به اشتباه از دست می‌دهد. واکنش دیگری نیز در محیط جنبش کمونیستی به چشم می‌خورد که سازنده و هلاقمندانه بود. اما به هر حال بر خوردها منفی‌قلبه داشت. اقدامات مشخص و معنی‌مانیز که در بستر بر خوردهای جدید صورت می‌گرفت، طرد می‌گردید. به عنوان نمونه، زمانی که مناسبات خود را با حزب کمونیست چین از سر گرفتیم (سال ۱۹۸۰)، رهبری وقت حزب کمونیست اتحاد شوروی این اقدام را "آب به آسیاب امپریالیسم ریختن" خواند. شنیدن این حرف به خصوص از این بابت برای ما تلخ و در داور بوده که درست هکس آن فکر می‌کردیم و ایقان داشتیم که اقدام ما، در کنار سایر عوامل، موجبات برقراری مناسباتی بهتر میان کمونیست‌های سرسرجان را فراهم خواهد آورد.

اما در مورد بر خوردها احزاب کمونیست و نیروهای ترقی‌خواه کشورهای روبه رشد، باید بگویم که انتقاد آنها تا اندازه قابل توجهی شمر بخش بود. آنها به ما توجه دادند که موضوعان به محدودیت "روپای مرکزی" آلوده است. ما این تذکر را به دقت مورد تجزیه و تحلیل قرار دادیم و به این نتیجه رسیدیم که: این ارزیابی چندان نادرست نیست. واقعا هم ما توجه خود را بیشتر به مناسبات میان غرب و شرق معطوف نموده بودیم و نسبت به بخشی از مسایل که به رابطه میان شمال و جنوب بر می‌گشت، بی‌اعتنا بودیم. تضاد میان رشد سریع جمعیت و امکانات مادی ناکافی برای ارضای نیازهای مردم در "جهان سوم" و هدم توازن فزاینده میان کشورهای پیشرفته و در حال رشد.

در پی این انتقاد توانستیم کاری جدی انجام دهیم و به تدریج به سندی دست یابیم که آن را نقطه عطف مهمی در مسیر فنی شدن مفهوم "انترناسیونالیسم نوین" می‌دانیم. این سند "منشور صلح و رشد" نام دارد و در تاریخ ۸ نوامبر سال ۱۹۸۱ در "وینیتا" (ارگان مرکزی حزب کمونیست ایتالیا-م) به چاپ رسیده است. در این سند، مفاهیم "صلح" و "رشد" به صورت یک کل واحد درآمده‌اند. نشان داده شده است که حل مسایل شمال و جنوب از چه نقش طبیعی در قلبه بر بحران فراگیر جهان معاصر برخوردار است. این ایده سند هم نبود که روشن بین نیروهای بورژوازی "نیز که

«انترناسیونالیزم نوین»...

مشکلاتی به دنبال خواهد آورد: زبان، آداب و رسوم و مذاهب مختلف و همینطور هم نژادهای مختلف. و همین امروز هم هست که باید به مقایسه مواضع نشست و کاوشی مشترک برای یافتن راه حل این مسایل را سازمان داد.

مساله سوژکت های مبارزه برای تحولات اجتماعی نیز همدتا به گونه ای متفاوت از گذشته به نظر می رسد. در کنار جنبش های سنتی جنبش های نوین متولد شده اند و به علاوه، خود نیروهای سنتی نیز به شیوه ای نوین عمل می کنند. در همه سیستم های اجتماعی و در مناطق مختلف کره ارض انفجار آگاهی ملی رخ داده است. تفکر مذهبی نیز ظرفیت چشمگیری از خود بر روی می دهد. نیروی

نفوذ کاتولیسم و شاهه اسلام نیز عواملی هستند که از اهمیت اجتماعی عظیم برخوردارند و تئوری کنونی همکاری بین المللی نیروهای صلح و ترقی نمی تواند این عوامل را مدنظر قرار ندهد. و باز هم یکی دیگر از وجوه مهم تغییر سوژکت رشد و تکامل تاریخی. زمانی که برلینگوئر در اواسط سال های ۷۰ برای اولین بار در تاریخ حزب مان «مساله زنان» را به گونه ای پر دامنه مطرح ساخت و پیشگویی کرد که این مساله تا پایان قرن به صورت انقلابی واقعی در خواهد آمد، خیلی ها (که افسوس من هم در شمار آنها بودم) این حرف را جدی نگرفتند و حتی پیش خود پوز خند زدند. اما زندگی نشان می دهد که این مساله امروز چه ابعاد عظیمی کسب می کند. صحبت صرفا بر سر شعارهای سنتی رهایی و آزادی زنان و برابر حقوقی آنان با مردان نیست. معلوم می شود که از خود فاکت تفاوت جنسی زنان به طور اجتناب ناپذیر ابزاری های گوناگونی در هر صدها امکانات و وظایف جسمی، فیزیولوژیک و روانی در زندگی و تربیت فرزند و قیصره مترتب می شود. این امر که طالب دگرگونی کل زندگی اجتماعی، سیاسی و معنوی است در آینده بسیار نزدیک به جدی ترین مساله و افعال گلوبال تبدیل خواهد شد. جنبش امروزین حفاظت از محیط زیست را در نظر بگیریم. تا همین اواخر هم به راحتی نمی شد جریان نیرومند آتی را با ابعادی واقعا جهانی و اهمیتی هموم بشری در این جنبش تشخیص داد. و از همین رو نیز در طرح های اولیه «انترناسیونالیزم نوین» این مساله جاومقام شایسته خود را نیافته بود.

«انگنورگی وادالازوف» بی اختیار این سوال پیش می آید: شاید چارچوب اولیه ایده «انترناسیونالیزم نوین» برای اضافه شدن چنین ارزش های اساسی تئوریک تگ باشد؟ آیا جای آن نیست که از نوعی «انترناسیونالیزم نو تر» صحبت کنیم؟

«آنتونیوروی»
«تفکر نوین سیاسی» که در سال می ۸۰ دیده آمده است (و فعلا نه توسط میخائیل گارباچف به کار بسته می شود) البته از «انترناسیونالیزم نوین» وسیع تر است. این نظریه نه تنها دید جدید نسبت به نیروهای پیشرفت اجتماعی در شرایط معاصر را شامل می شود، بلکه نظرات جدید پیرامون مناسبات بین المللی، وابستگی متقابل و تضاد سیستم های اجتماعی، و همزیستی مسالمت آمیز را نیز (که امروز دانشمندان شوروی به حق آن را شکلی از مبارزه طبقاتی در

هر صده جهانی نمی دانند) دربر می گیرد. ایده های «انترناسیونالیزم نوین» در نظریه «تفکر نوین» جای گیرند و با قدری امروزی تر شدن می توانند به جزئی از این نظریه تبدیل شوند.

«انگنورگی وادالازوف» آنا راحت نیستید که زمانه ابعاد ایده «انترناسیونالیزم نوین» را محدود می سازد و او را در متنی وسیع تر وارد می کند؟

«آنتونیوروی» خیر، ناراحت نیستم. بخصوص به این دلیل که به نظر من تمر بخشی و نیروی پویای این ایده به حزب ما امکان داد تا واقعیت هایی را که از مواضع قبلی قابل تشخیص نبودند، به روشنی درک کند. «انترناسیونالیزم نوین» واقعا هم «نو تر» می شود و به جزیی ارگانیک از سیستم گسترده تری از نظرات تبدیل می گردد. سوسیالیسم یک روند است

«انگنورگی وادالازوف» گاهی چنین می شنویم که ایده «انترناسیونالیزم نوین» به مبارزه برای صلح و حل مسایل گلوبال برمی گردد و با مبارزه برای صلح و با انقلاب کاری ندارد. و حزبی که از این ایده پیروی می کند، اگر چه همچون حزب صلح و حزب انسان دوستی به میدان می آید، اما دیگر حزب انقلاب و سوسیالیسم نخواهد بود.

«آنتونیوروی» آری، من نیز به چنین نظراتی برخورد دارم. به گمان من این موضع همیقا نادرست است. اما چرا؟ «انترناسیونالیزم نوین» نه تنها نتیجه درک جهان امروزین و مسایل گلوبال آن، بلکه حاصل شناخت سوسیالیسم و راههای دستیابی به آن نیز هست. شکل پیشین انترناسیونالیزم با ایده تکرار «مدل شوروی» در کشورهای مختلف پیوندی تنگناگ داشت. اما ما با هر گونه الگویی اکتفا مخالف هستیم و می کشیم تا بار دیگر سوسیالیسم همچون یک روند نمایانده شود و به عنوان جنبشی که جامعه استثمار و بیگانگی را نخی می کند، معرفی گردد. این جنبش در کشورهای مختلف - بسته به مقطعی تاریخی که نو سازی سوسیالیستی در آن آغاز می شود، و بسته به سنت های ملی و ویژگی های فرهنگی - به شیوه های مختلفی هم جریان می یابد. البته، سوسیالیسم تعین کیفی خود را دارد. اما به نظر ما این تعین نه با مجموعه «قانونندی های هام»، بلکه به بیان ما، با «ارزش های همومی» تعریف می شود. مثلا، ارزش هایی چون دموکراسی (دموکراسی گسترده، کامل، و «تا به آخر»)، حقوق و آزادی های فردی و جمعی، تبدیل انسان از وسیله، به هدف رشد و تکامل، و قیصره.

«انترناسیونالیزم نوین» هم در ماهیت امر همان اتهام به پیشروی به سوی این «ارزش های همومی» است. لذا هیچ هدولی از سوسیالیسم در کار نیست، و تمام و کمال هم حزب انقلاب باقی خواهیم ماند. تنها این انقلابی گری را باید قدری متفاوت از آنچه که مثلا در اوایل قرن ۲۰ بوده است، فهمید. در حال حاضر اکثریت قریب به اتفاق مارکسیست ها می پذیرند که مبارزه در راه بقاء، علیه نظامی گری، در راه نظم نوین اقتصادی بین المللی، در راه رشد از طریق خلع سلاح، در راه حراست از محیط زیست - یعنی آنچه که «انترناسیونالیزم نوین» متوجه آن است - در ماهیت امر وظیفه ای انقلابی است. همین گونه نیز مبارزه به خاطر اصلاحات، به خاطر تحولات

همیق ساختاری در کشورهای سرمایه داری پیشرفته، و به خاطر «تحول دموکراتیک» و «انترناسیونالیزم نوین».

انقلابی گری امروز، همچنین همان نوسازی مبتنی بر تفکر نوین است که در اتحاد شوروی جریان دارد. رفقای شوروی، چه روندهای تحولات داخل کشور و چه سیاست خارجی خود را (به نظر من، کاملا به حق) انقلابی می خوانند. متاسفانه همه جنبش بین المللی کارگری و رهایی بخش با استراتژی مبتنی بر تفکر نوین سیاسی و اولویت ارزش های هموم بشری موافق نیست. برخی گمان می کنند که این استراتژی متضمن هدول از مبارزه طبقاتی در تئوری و پراتیک است. ما البته نظر دیگری داریم. ما معتقدیم که شرایط صلح، تشنج زدایی، و همکاری سیاسی و فرهنگی خلق ها، بهترین و مساعدترین زمینه است برای مبارزه در راه پیشرفت اجتماعی، و در چشم انداز، برای سوسیالیسم در تمامی کشورها.

هستند کسانی که مایلند واقعیت امروزین را به کمک فرمول های «انقلابی» مدت ها پیش محک بزنند و تفکر نوین سیاسی را در تراز «رویزیونیسم» (تجدید نظر طلبی) قرار دهند. اما من معتقدم که ما کاملا حق داریم از بسط و تکامل خلاق ایده های انقلابی مارکسیسم در انطباق با جهان کنونی سخن بگوئیم. «انگنورگی وادالازوف» اما از دید شما، مرز میان تکامل خلاق و رویزیونیسم کجاست؟ آخر، بسط و تکامل به معنای تدوین ایده های جدید و بازنگری ایده های منسوخ است، و در این کار هم که به راحتی می شود داغ «رویزیونیست» خورد.

«آنتونیوروی» فکر می کنم «تجدید نظر طلبی» به نفع ضرورت سوسیالیسم و امکانات اصولی آن برمی گردد. در قرب تئورسین های بسیاری هستند که خودشان را به اردوگاه ترقی خواه منسوب می دانند اما ادعا می کنند که ایده سوسیالیسم شکست تاریخی خورده است، و گویا باید از آن روگردان شود و راه های دیگری برای رشد و تکامل ترقی خواهانه بشریت جستجو کرد. مطمئنم که این گونه نیست. تنها اشکال و شیوه های معین تحقق ایده سوسیالیسم است که قانع کننده از کار در نیامده اند. و از این روست که باید راه های نو و کمال یافته تر تحقق این ایده را پیدا کرد. که نقد ژرف و سازنده اشتباهات و ناکامی ها ضروری است. و اگر در چنین کاوشی، یک رشته رهنمودهای تئوریک پیشین را زیر سوال قرار می دهیم و بسیاری ارزیابی های تجربه گذشته را بازنگری می کنیم، چنین «تجدید نظر» می مفید است. و در این مفهوم والا و اصل کلمه، لنین خود کبیرترین «رویزیونیست» بود. همان گونه که امروز گارباچف، او پیشنهاد می کند که مواضع پیشین نقادانه در نور دیده شود و روش هایی بدیع تدوین گردد و می کشد نیروهای فکری جهان معاصر را به طراحی مسایل تفکر نوین و آزمودن این تفکر در پراتیک جلب نماید. و این نیز فراخوانی است برای بسط و تکامل خلاق مارکسیسم.

«یوادالازوف» در خاتمه، بیائید چکیده کنیم: آیا تاریخچه پیدایش و بسط تکامل ایده «انترناسیونالیزم نوین» را می توان «درامی با پایانی خوش» دانست؟

«رویی» تا حدی این طور بوده است. اما به مراحل دقیق ترش چنین است: «درامی که پایانش هنوز نوشته نشده است».

کارت شناسایی برای کارگران فلسطینی در اسرائیل

یهودی ها باید ستاره زرد داد را حمل می کردند.
از سوی دیگر جریانات صهیونیستی روز پنجشنبه اول ژوئن تظاهرات تحریک آمیزی در بخش مسلمان نشین اورشلیم به راه انداختند. آن ها در بیست و دومین سالگرد اشغال بخش شرقی اورشلیم ادعای همیشگی خود را برای برگزاری مراسم مذهبی بر فراز تپه مقدس که در دست مسلمان هاست، تکرار کردند.

دولت اسرائیل برای ۵۰ هزار کارگر فلسطینی که برای کار از مناطق اشغالی به اسرائیل می روند، کارت شناسایی برای عبور از مرز صادر کرده است. فراتر از آن این کارگران باید هلاکتی را بر لباس خود حمل کنند که روی آن نوشته است: "کارگر خارجی".
این حرکت نژادپرستانه با مخالفت افکار عمومی در داخل و خارج از اسرائیل مواجه شده است. یکی از نمایندگان پارلمان این کار را با دوران فاشیسم هیتلری مقایسه کرد که



تسوکر (سمت راست) نماینده پارلمان اسرائیل و ابوهلی کدخدای ده نهالین نشان می دهد.

بیش از سه هزار نفر از طرفداران جنبش "صلح اکنون" اسرائیل به دیدار فلسطینیان مقیم ساحل غربی رود اردن رفتند. هکس ادی

طرح دولت عراق برای راندن کردها

دولت عراق در ادامه سیاست غیر انسانی کوچاندن اجباری کردها، درصدد راندن ۱۵۰ هزار نفر از اهالی کردستان عراق از روستاهایشان است. براساس سازمان خیریه مدیکو انترناسیونال از اوایل هفته گذشته در ناحیه خورمال واقع در کردستان عراق، اهالی منطقه از خانه های خود رانده شده و خانه ها با خاک یکسان شده است.

خودکشی کارگر کراهی

یک کارگر کره جنوبی در اعتراض به سرکوب سندیکا در کنسرن دائه و در جزیره کویه دست به خودکشی زد. لی سانگ مو جوان ۲۰ ساله، پس از آتش زدن خود، از طبقه هفتم یک ساختمان در محوطه کارخانه خود را به پائین پرتاب کرد.

پاراگوئه: فارت دو میلیارد دلار توسط استرو و ستر و اطرافیان

استرو و ستر دیکتاتور سرنگون شده پاراگوئه و خانواده و اطرافیان بیش از دو میلیارد دلار پول از کشور خارج کرده اند. بنا به تخمین بنجامین آچوا، اسقف کاتولیک پاراگوئه، این رقم برابر قرض های خارجی پاراگوئه است.
دولت جدید پاراگوئه، دو هفته پیش از بانک های سوئیس، آمریکا، اسپانیا و آفریقای جنوبی خواسته است اطلاعاتی پیرامون حساب های بانکی استرو و ستر و باند او در اختیار دولت بگذارند. دولت کمیسونی را مأمور رسیدگی به این امر کرده است. این کمسیون میزان پول های ذخیره شده در این حساب ها را به ۴ میلیارد دلار تخمین می زند.
استرو و ستر پس از ۳۵ سال حکومت توام با سرکوب و جنایت توسط "دست راست" خویش ژنرال آندره رودریگز سرنگون شد. رودریگز در اول ماه مه سال جاری با تقلب در انتخابات خود را به عنوان رئیس جمهور پاراگوئه تحکیم کرد.

حمایت و سیع مالی آمریکا از سندیکای "همبستگی"

دولت لهستان علیه حمایت وسیع مالی دولت های آمریکا و اروپای غربی از سندیکای "همبستگی" برای پیش برد مبارزه انتخاباتی اعتراض کرد. در بیانیه منتشر شده دولت توسط فدرگزار پ.آ.پ، این حمایت انتخاباتی دخالت در امور داخلی و زیر پا نهادن استقلال کشور نامیده شده است.
در این اطلاعیه عنوان شده است که دیپلمات های غربی در گردهمایی های انتخاباتی سندیکای "همبستگی" شرکت می کنند، در کشور های غربی برای مبارزه انتخاباتی "همبستگی" پول گردآورده می شود، تعداد زیادی دستگاه چاپ به لهستان فرستاده شده است و رادیو آمریکایی "اروپای آزاد" (که از دیر باز بلندگوی جنگ سرد و تبلیغات ضد کمونیستی بوده است) برنامه های خود را به حمایت انتخاباتی از "همبستگی" اختصاص داده است. حتی برژینسکی مشاور سابق رئیس جمهور آمریکا تهدید کرده است که چنانچه "همبستگی" در انتخابات پیروز نشود، باید روی پی آمدهای آن از جانب دولت آمریکا حساب کند. دولت لهستان خواستار قطع هرگونه دخالت در امور داخلی این کشور شده است.

حذف سو سیالیسم از قانون اساسی پرتغال

پس از هفت هفته بحث در پارلمان پرتغال، سرانجام تغییر قانون اساسی پرتغال توسط پارلمان به تصویب رسید.
قانون اساسی پرتغال که مصوب انقلاب ۱۹۷۴ است، در سال ۱۹۷۶ یک بار مورد تغییر قرار گرفت. در روند شکست انقلاب پرتغال و تحکیم نیروهای راست، این بار سو سیالیسم به عنوان هدف دولت از قانون اساسی کشور حذف گردید. حزب حاکم لیبرال (پ.اس.د)، حزب سو سیالیست، مرکز دمکرات مسیحی و حزب رفرم به تغییر قانون اساسی رای مثبت داد. حزب کمونیست تنها راکسیون پارلمان بود که با این امر مخالفت کرد.

نابودی ۹۴۵ مو شک اتحاد شوروی

اتحاد شوروی تا کنون براساس قرارداد امضا شده میان این کشور و ایالات متحده آمریکا ۹۴۵ مو شک برد متوسط را از میان برده است. خبرگزاری تاس از ژنرال ولادیمیر مدودیف رئیس "مرکز ملی کاهش تهدید هسته ای" در مسکو گزارش داد که طی این زمان آمریکا ۳۱۱ مو شک برد متوسط را از بین برده است. مدودیف گفت: "نابودی مو شک ها براساس قرارداد امضا شده پیش می رود و دو طرف تا کنون به تعهد های خود عمل کرده اند."

گفتگوی تلویزیونی:

"انترناسیونالیزم نوین، درامی با پایانی خوش؟"

پس این فرمول‌ها منافع اجتماعی متفاوت و گاهی به شدت ستیزنده خوابیده است.

نوآوری در تئوری، همیشه مبارزه‌ای است میان مکاتب علمی و گروه‌های سیاسی بر سر رهبری و بر سر اثرگذاری بر زندگی اجتماعی. و بالاخره مسابقه‌ایست میان شخصیت‌ها. مسابقه‌ای هم صادقانه (آنگاه که همه رقبا در پی حقیقت‌اند) و هم آلوده به بلندپروازی (آنگاه که نه حقیقت، بلکه پیروزی به هر وسیله به هدف بحث تبدیل می‌شود). چه می‌توان کرد، تنها در درام‌های عصر کلاسیسیسم است که "حکیمان" و "ناخردان" مجرد که تبلور انسانی اصولی سرد و یک سویه هستند، عمل می‌نمایند.

بقیه در صفحه ۱۱

رشد و تکامل علوم اجتماعی همیشه درام، همیشه ستیز شدید و همیشه عمل سخت و فشرده‌ای است که با چرخش‌های فوق تصور سوژه همراه است.

بسط و تکامل تئوری، نبرد ایده‌هاست (ایده‌های سنتی، شکل گرفته، مالوف، و ایده‌هایی نو و نه چندان موزون — که نظم پیشین را نقض می‌کنند و نه تنها تصحیح این یا آن احکام، بلکه قالب‌نوسازی کل بنای موجود را طلب می‌نمایند).

بسط و تکامل تئوری، نبرد دلبستگی‌هاست؛ آخر فرمول‌های اجتماعی که فرمول معادلات ریاضی یا ترکیبات شیمیایی مواد نیستند که "آرام" و "شکلیا" در انتظار آن باشند که انسان اسرار آنها را کشف کند. این‌ها فرمول فعالیت انسان‌ها و شعارها و فراخوان‌هایی هستند در جهت اقدامی معین. در

با حذف اختیارات نخست وزیر اصل تمرکز در مدیریت قوه مجریه به تصویب رسید

نمایند. نامبرده در مورد چگونگی انتخابات ریاست جمهوری گفت: رئیس‌جمهور با اکثریت مطلق آراء انتخاب می‌شود و نه اکثریت نسبی و اگر انتخابات به نتیجه نرسید، انتخابات بین دو نفری که بیشترین آراء آورده‌اند، تجدید می‌شود.

محتشمی درباره همه‌پرسی بازنگری قانون اساسی افزود: همزمان با انتخابات ریاست جمهوری همه‌پرسی بازنگری قانون اساسی صورت می‌گیرد و اینکه ما برای اجراء همه‌پرسی بازنگری قانون اساسی نیاز به قانون داشتیم که وزارت کشور لایحه را تنظیم کرد و به تصویب مجلس شورای اسلامی رساند و هم‌اکنون آئین‌نامه اجرای این قانون برای تصویب هیئت دولت در دست تهیه است. بر طبق این سخنان مقرر شده است که هیئت اجرائی‌های جهت برگزاری انتخابات ریاست جمهوری و همه‌پرسی بازنگری قانون اساسی مرکب از یازده نفر تشکیل شود. ضمناً اعلام گردید که همه‌پرسی بازنگری قانون اساسی بصورت توزیع برگه‌های "آری" و "یا نه" که به رنگ‌های سبز و قرمز می‌باشند، خواهد بود.

در جلسه روز دوشنبه "شورای بازنگری قانون اساسی" که بر ریاست مشکینی برگزار شد کلیات طرح مربوط به اصل تمرکز در مدیریت قوه مجریه به تصویب رسید. بر طبق این اصل، رئیس‌جمهور، رئیس قوه مجریه می‌باشد. در گزارش منتشره از حذف پست نخست‌وزیری و یا چگونگی انتخاب هیئت دولت سخنی گفته نشده است. اما بر اساس سوابق امر می‌توان نتیجه گرفت که پست نخست‌وزیری با اختیارات قبلی حذف شده است. در همین حال محتشمی وزیر کشور حکومت اسلامی در روز سه‌شنبه اعلام کرد: همه‌پرسی بازنگری قانون اساسی و انتخابات ریاست جمهوری در روز جمعه ۲۷ مرداد ماه برگزار می‌شود. وی گفت: نام‌نویسی انتخابات ریاست جمهوری روز ۲۸ تیر ماه آغاز می‌شود و بمدت ۵ روز ادامه خواهد یافت. بر طبق اظهارات محتشمی داوطلبان این پست باید با ارائه مدارک لازم ثبت نام نموده و پرسشنامه مربوطه را از وزارت کشور دریافت داشته و تکمیل نمایند و در ستاد انتخاباتی وزارت کشور که بنا بر ادعای وی تنها در وزارت کشور است ثبت نام

آرژانتین: انفجار گرسنگی

صندوق بین‌المللی پول، عامل جنایت است

تورم برنامه جدیدی ارائه داد. بر این اساس دولت در نظر داشت ضمن کنترل بازار ارز با افزایش مالیات‌ها و قیمت‌ها بر بحران اقتصادی چیره شود. روزنامه "الاناسیون" تورم موجود در آرژانتین را حدود ۷۰۰۰ درصد تخمین زد. طی سال ۱۹۸۸ درآمد ۶۶۹ درصد افزایش داشتند در حالی که قیمت‌ها برای نان و شیر ۱۱۰۰ درصد افزایش یافتند. از سوی دیگر پول کشور نسبت به دلار آمریکا ۲۵۰۰ درصد کاهش پیدا داشته است.

پس از اعلام سیاست صرفه‌جویی، مردم فقیر کشور که بقیه در صفحه ۱۰

اگر تاکنون به دلیل بحران سیاسی در کشوری وضع فوق‌العاده اعلام می‌شد، آرژانتین نمونه جدیدی ارائه داده است. آلفونسین رئیس‌جمهور آرژانتین برای جلوگیری از فارت مواد غذایی از فروشگاه‌ها توسط مردم گرسنه وضع فوق‌العاده اعلام کرده است. سربازان ارتش در مقابل سوپرمارکت‌ها مستقر شده‌اند. اما این امر تغییری در اوضاع بحرانی کشور ایجاد نکرده است. تلویزیون‌های جهان تصویرهای حیرت‌انگیزی از هجوم مردم گرسنه به فروشگاه‌ها نشان دادند.

دولت آلفونسین برای مقابله با

برای اشتراك نشریات "کار" و "اکثريت" در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراك، تمربستی و یارسیدباتکی پرداخت بهای اشتراك به آدرس نشریه ارسال نمایید:

بهای اشتراك	شش ماهه	اروپا	دیگر نقاط
نشریه "کار"	یک ساله	۲۱	۲۴
بهای اشتراك	شش ماهه	اروپا	دیگر نقاط
نشریه "اکثريت"	یک ساله	۱۰۲	۱۱۵

آدرس کامل (لطفاً خوانا بنویسید)

AKSARIYAT
NO. 260
MONDAY, 5 Jun 89

حساب بانکی:
AUSTRIA . WIEN
BAWAG
(BANK FÜR ARBEIT UND WIRTSCHAFT)
NR. 02910701.650
DR. GERTRAUD ARTHNER

آدرس:
Address:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
W. GERMANY

یا جمع‌آوری کمک مالی
فدائیان خلق را در انجام
وظایف انقلابی
یاری دهید